



پرولترهای جهان متحد شوید!

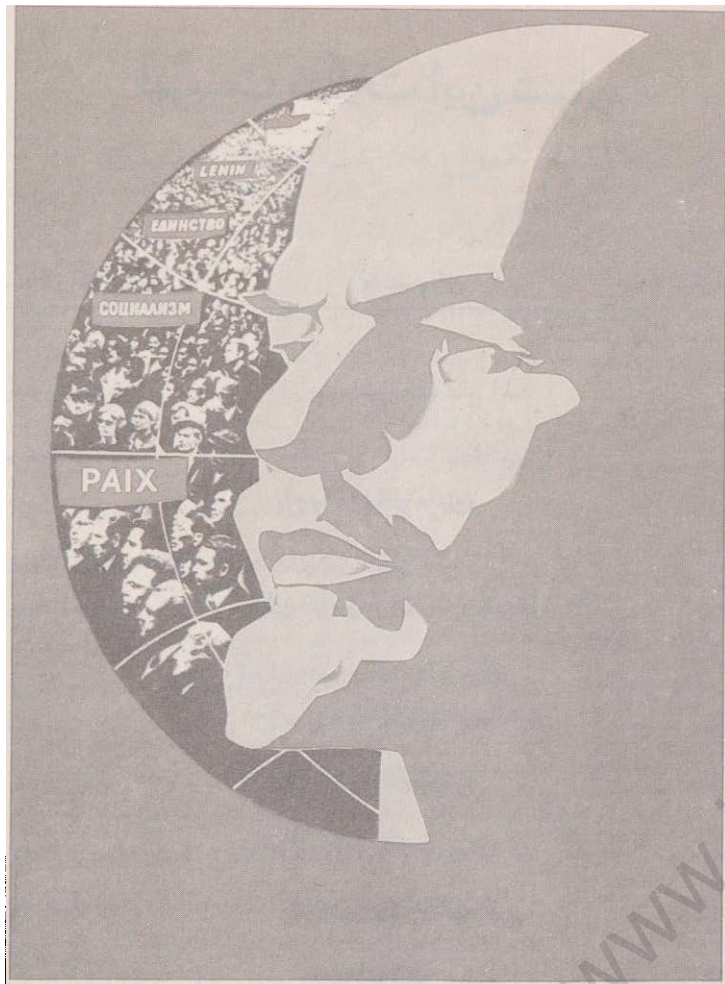
# مسائل بین‌المللی

۱

فروردین - اردیبهشت  
سال ۱۳۶۵



انتشارات حزب توده ایران



اندیشه های لنین زنده اند و پیروز میشوند!

نصوب از ا. ماسلیاکف . اداره انتشاراتی «پلاکات»

www.iran-archive.com

## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
هورست شمیت	حزب لنین حزب صلح است	۱۲ - ۳
لئوس گرولان	وحدت در مقابل با دیکتاتوری : راهها و اشکال مبارزه	۲۴ - ۱۳
رولان باوئر - اوتی کوشنان ویلیام استوارت	سال بین المللی صلح زمان نگارنیهها و امیدها ه وقت عمل	۲۴ - ۲۵
-	اجلاس دبیران کمیته های مرکزی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی	۲۸ - ۳۵
-	در آئینه مطبوعات	۴۰ - ۳۹
کریس مروه	درسهای جنبش مقاومت مپهنی لبنان	۴۹ - ۴۱
اولیور تاجو	طوفان بر فراز افریقای جنوبی	۶۰ - ۵۰
-	خبرهای کوتاه	۶۲ - ۶۱

## حزب لنین حزب صلح است

هورست شمیت

صدر حزب سوسیالیست متحد  
برلین غربی

علیه جنگ هنگامی باید مبارزه کرد که هنوز آغاز نشده است. کمونیست های برلین غربی درست از همین موضع به تجزیه و تحلیل وضع بین المللی کنونی می رود از آنجا که ما متوجه این نکته هستیم که وخامت اوضاع بین المللی از تظاهرات و تجاوزات کمترین محافل امپریالیسم برای بدست گرفتن ابتکار در عرصه جهانی و با زگرداندن جهان بدورانی ناشی میگردد که در مناسبات بین المللی نیروی خشونت آمیز نظامی حاکم بود. البته ه این را هم میدانیم که این گرایش چه خطرات بزرگی دربر دارد. اما ه این را هم درک میکنیم که تاثیر امپریالیسم در جریان رویداد های جهان مطلق نیست و مشی سیاسی دیگری رود روی آن قرار گرفته مکنی برای این اصل که در دوران ما که عصر اتم است ه اگر جامعه بشری نمیخواهد خود را نابود سازد ه حتی شدیدترین اختلافهای بین المللی باید بوسائل مسالمت آمیز حل و فصل شود. زمانی فرارسیده است که با وجود خطر هسته ای الزاماً باید هنر بزرگی زیستن در صلح را آموخت.

م. س. گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن سخنان خود در محاسبه مطبوعاتی در ژنو ه پس از پایان دیدار شوروی و آمریکا در سطح عالی ه اظهار داشت: " طی ده سال اخیر در جهان تغییرات بنیادی بوقوع پیوسته است که نیازمند برخوردی تازه و دیدی نو به بسیاری از مسائل سیاست خارجی است. ویژگی بسیار مهمی از مشخصات وضع بین المللی کنونی است که هم ما و هم ایالات متحده آمریکا باید در سیاست خارجی خود آنها بحساب بیاوریم. آنچه من در نظر دارم چهارتا زاین است. در شرایط کنونی ه صحبت نه فقط بر سر رویاروشی دو سیستم بلکه بر سر انتخاب میان باقی ماندن و یا نابودی متقابل است " (۱).

طرح مسئله بدین شکل ه بطوریکه ما درک میکنیم ه بهیچوجه برای دراماتیزه کردن وضع یا ایجاد بیم و هراس نیست ه بعکس ه ناشی از شجاعت سیاسی ه درک عمیق واقعیات دنیای معاصر و مهارت از همه عزم راسخ به راه ندادن به بلای جنگ میباشد که برای جامعه بشری هلاکتبار است. امکاناتی برای



دست یافتن به این هدف موجود است. در طرح برنامه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی که انظار جهانیان را بخود جلب کرده گفته شده است اختلاف تاریخی میان دو سیستم متضاد میتواند و باید بطریق مسالمت آمیز حل شود. منافع خلقها اینطور ایجاب میکند که مناسبات میان خلقها به مسیر سابقه مسالمت آمیز و همکاری با حقوق برابر افکند و شود.

کاملاً روشن است که درک این حقیقت نه فقط برای شخصیت های دولتی و بلکه برای تمام کسانی لازم است که در جلوگیری از جنگ ذینفع میباشند. افزایش پتانسیل سیاسی فعال جنبش توده ای در راه صلح و توانائی آن برای مقابله با میلیتاریسم و اکنون و بیوزان زیادی وابسته به درک این موضوع است. محافل ارتجاعی کشورهای امپریالیستی میکوشند مانع این شوند که خلقها به وضع بغرنج کنونی پی ببرند. آنها با تزه های غلط درباره " تجاوزکاری " ذاتی کمونیست ها بر آگاهی سیاسی توده ها پرتو میباشند و با " خطر شوروی " افسانه ای آنها را میترسانند و این اندیشه را تلقین میکنند که گویا دشمنی اتحاد شوروی با غرب از وسایلی لنین است.

این قبیل جعلیات از لحاظ تاکتیک سیاسی دست آویزی برای نیروهای تجار و کار ایالات متحده و ناتو بمنظور استدلال ساختن لزوم هزینه های نظامی روز افزون و تولید سلاحهای جدید و تحقق برنامه استقرار موشکهای هسته ای در اروپای غربی و میلیتاریزه کردن فضای کیهانی است.

این تبلیغات گسترده که از روی سوء نیت انجام میشود هدف استراتژیک دیگری را هم تعقیب میکند و آن خط بطلان کشیدن بر سنن تاریخی مبارزه کمونیست ها در راه جلوگیری از جنگ و معکوس جلوه دادن اصول لنینی سیاست خارجی صلح و ستانه سوسیالیسم و ایجاد شک و تردید درباره صداقت کوششهای حزب کمونیست اتحاد شوروی برای تأمین امنیت است. بدین سبب است که بنظر ما بررسی و بیان مشروح برخی از مسائل مربوط به برخورد کمونیست ها به مبارزه در راه صلح و در درجه اول به سیستم نظریات علمی مربوط به صلح و جنگ که لنین تدوین نموده و پایه سیاست بین المللی کمونیست های شوروی را تشکیل میدهد و اینکه در طرح برنامه جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی گسترش و تکامل یافته ارتسباط مستقیم دارد.

سیاست دارای ریشه های تاریخی است و منطق عینی برای خود دارد. سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی هم از این قواعد مستثنی نیست. بعقیده ما فعالیت بین المللی حزب لنین بر پایه مستحکم نظریه کمونیستی صلح و سنن تاریخی مبارزه کمونیست ها در راه جلوگیری از جنگها استوار است. تجربه گذشته از همان آغاز فعالیت اتحادیه کمونیست ها و پیدایش مانیفست حزب کمونیست بطرز کاملاً قانع کننده ای گواهی میدهد که در حقیقت بنیانگذاران سوسیالیسم علمی برای نخستین بار مسئله صلح و جنگ را بر پایه ای واقعی بنا نهادند. آنها برای نخستین بار علل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی پیدایش جنگها را کشف کردند و در همین حال نیروها و امکاناتی را هم که میتوانند حفظ و تحکیم

صلح را تأمین کنند نشان داد. کمونیست ها در هر یک از مراحل مشخص تاریخی مبارزه در راه صلح بطور مستمر و صادقانه برنامه های ثمربخش رسیدن باین هدف را هم مطرح کرده اند. و بالاخره آنها برای بسوی توده های انبوه مردم بمنظور مبارزه در راه تأمین صلحی واقعی دموکراتیک و پاسخگوی منافع اکثریت قاطع جامعه بشری باشد فعلاً نه اقدام کرده اند و میکنند.

تجربه تاریخی ما حق میدهد که بگوئیم در واقع در پرتو مساعی کمونیست ها و فعالیت مشخص آنها علاقه همیشگی خلقها به صلح بنا بگفته لنین " از انتظار غم انگیز و ناتوان به برنامه روشن و دقیق سیاسی و به مبارزه مؤثر میلیونها " ( ۱ ) مبدل گردید.

البته و صحبت فقط بر سر خدمات تاریخی نیست. خصیصه عمده و متمایزکننده سیاست صلح کمونیستی عبارت از این است که این سیاست پیگیر و هدفمند و مداوم است. مهالغه نخواهد بود اگر بگوئیم در فعالیت بین المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی در واقع چنین خصائص بطور کاملاً روشنی نمایان میگردد. آیا نخستین فرمان حاکمیت شوروی فرمان صلح نبود؟ آیا نخستین کشور سوسیالیستی تصادفاً پایه های سیاست همزیستی مسالمت آمیز یعنی سیاستی را که راه را برای همکاری سودمند برای هر دو طرف وسط و تکامل مناسبات حسن همجواری میان کشورهای که دارای نظام اجتماعی مختلف میباشند تهیه و تدوین نمود؟ آیا این کمونیست های شوروی نبودند که در نخستین صفوف مبارزان علیه خطر فاشیسم و جنگ جهانی دوم قرار داشتند و دشوارترین آزمون های این جنگ را تحمل کردند و راه را بسوی پیروزی صلح هموار کردند؟ آیا حزب لنین نبود که بطور پیگیر در راه نظام پس از جنگ و بطوریکه پاسخگوی منافع خلقها و مصالح امنیت بین المللی باشد مبارزه کرد و برای پایان دادن به " جنگ سرد " هر چه در توان داشت کوشید؟ این حزب کمونیست اتحاد شوروی نبود که برنامه صلح را مطرح ساخت که راه را بر سیاست گاهش تشنج گشود؟ بالاخره آیا تصادف است که حزب کمونیست اتحاد شوروی و دولت شوروی در مقابل جاسار و جنجال نوتی تجاوزکاران امپریالیست و تشدید وخامت اوضاع بین المللی و سابقه تسلیحاتی موشی را قرار دادند که در جهت ادامه گاهش تشنج و جلوگیری از میلیتاریزه کردن فضای کیهانی و ایجاد تضمین های استوار برای حفظ صلح است؟ دیدار ژنو تأیید تازه ای بر حقیقتی بود که در خود فهرست این مسائل نهفته است و آن اینکه سیاست صلح و ستانه حزب لنین قانونمندانه است.

اهالی برلن غربی آنروزهای را خوب بیاد دارند که شهر ما را " نشتری در بیکر سوسیالیسم " و " ارزان ترین بوم اتس " و " شهری در خط مقدم جنگ سرد " مینامیدند. ما بتجربه خود یقین حاصل کردیم که سیاست " متوقف ساختن " و " عقب راندن " کمونیسم یعنی سیاستی که کشورهای ناتو دنبال میکردند با چه نگرانیهای برای زندگی هر یک از ما زندگی و رفاه خویشاوندان و نزدیکان ما همراه بود.

از " بحران برلن " در سال ۱۹۴۸ تا آغاز سالهای ۷۰ آنها بسا تمام کوششهای که برای یافتن پایه و اساس قابل قبولی بمنظور حل مسئله وضع سیاسی برلن بر عین بحمل میآید و به برطرف شدن سرچشمه تشنج دائمی اوضاع منجر میشد مصرانه مخالفت میکردند . فقط در نتیجه پایداری و ابتکارات سازنده اتحاد شوروی از حالت رکود و توقف کامی بجلو برداشته شد . در سپتامبر سال ۱۹۷۱ میان اتحاد شوروی و ایالات متحده و بریتانیای کبیر و فرانسه قراردادی درباره برلن غربی باضا رسید که نه فقط بسا الماسازی وضع سیاسی در شهر را کمک کرد ، بلکه یکی از بزرگترین موانع در راه فراخواندن کنفرانس کشورهای اروپائی را هم که به امضای سند نهائی در هلسینکی انجامید برطرف نمود .

البته نمیتوان متأسف نبود که پس از آن پروسه کاهش تشنج کند شد و موافقت هائی که در جهت گسترش همکاری متقابل بسود هردو طرف و حفظ مناسبات حسن همجواری میان کشورهای که دارای سیستم های اجتماعی مختلف هستند بحمل آمده بود ، چنانکه مطلوب ما بود ، پیشرفت نکردند ولی این معنی نمود شدن و علاوه بر این از دست دادن اطمینان باین نیست که بهترین دوران کاهش تشنج هنوز در پیش است . دیدار سران شوروی و امریکا که اقدام فوق العاده مهمی در مطرح شدن برنامه صلحخواهانسه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی کردید امکانا تسامعی برای سالسازی محیط بین المللی بوجود آورد . ما در این امر در درجه اول نتیجه مساعدی بصراغه احزاب براد روکشورهای دنیای نوین را میبینیم که سیاستشان متکی به پایه مستحکم است که علاقه به صلح و ترقی اجتماعی در آن بهم در آمیخته است . اگر یاد آور شوم که در جامعه سوسیالیستی طبقات فشردهای اجتماعی و گروههای حرفه ای و افرادی که در جنگ یا سابقه تسلیحاتی ذینفع یا شند وجود ندارد چیز تازه ای نگفته ام . در چنین جامعه ای هیچکس نمیتواند از تدارک جنگ نه سرمایه سیاسی و نه سرمایه مالی فراهم آورد . بعکس فعالیت کشور سوسیالیستی قانونمندانه در جهت زندگی صلح آمیز و گسترش همکاری بین المللی است . لنین میگفت : " ما به کارگران و دهقانان قول میدهم تمام آنچه را که لازم است برای صلح انجام دهیم . و ما این کار را خواهیم کرد " ( ۱ ) . حزب کمونیست اتحاد شوروی با اقدامات علمی باثبات میرساند که به قولی که بمردم داده است وفا دارد است .

در ارتباط با این موضوع ما بایم توجه همگان را به يك خصیصه مهم سیاست خارجی شوروی جلب کنم و آن قابلیت پیشگویی آن است که به بهترین وجه آنها از سیاست بی ثبات دمی و ناپیکور کشورهای عمده غربی که دستخوش تغییرات شدید ناشی از شرایط روز است متمایز میسازد . ویلی برانت صد ر حزب سوسیال دموکرات آلمان ضمن دیدار آوریل ۱۹۸۵ خود از ایالات متحده امریکا در سخنرانی خود در شورای امور بین المللی در نیویورک گفت : بسیاری از مردم اروپا مدتها است این اطمینان را از دست داده اند که

۱ - و ای - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) جلد ۳۶ ، صفحه ۳۴۳ .

گویا میتوان به امریکا اتکا کرد و که اعمال آن قابل پیش بینی است . برانت سپس یاد آورد که کمک جزیری میباشد اگر ایالات متحده امریکا و نیروهای سیاسی اصلی آن قادر بودند سیاست خارجی درازمدت سیاست امنیتی - حداقل در مورد مسائل اساسی استراتژیک مناسبات میان خاور و باختر - تهیه و تدوین کنند و آنرا بمعنای معینی از تغییراتی که در رهبری کاخ سفید بوجود میآید مستقل سازند .

مشی سیاست خارجی اتحاد شوروی در ماهیت صلحد و ستانه تغییرناپذیر خود بی اندازه روشن است . حزب کمونیست شوروی آشکارا هدفهای فعالیت بین المللی خود و راههای دست یافتن بدانها را بیان میکند . سیاست خارجی شوروی کاملاً قابل پیش گویی است و در آن معط و مجهول وجود ندارد . دیدار ژنو این را تمام و کمال نشان داد . اتحاد شوروی برای این دیدار بطور جدی و با دقت آماده شده بود و نه فقط به مسائل زمان حال می اندیشید ، بلکه برنامه های درازمدت خود را هم که در جهت عادی ساختن و گسترش مناسبات شوروی و امریکا بودند معین کرده بود . بطوریکه میدانیم اتحاد شوروی در آستانه دیدار ژنو يك سلسله ابتکارات سازنده مطرح کرد که راهگشای دست یافتن به موافقتهای مهم و از جمله کاهش پتانسیل تسلیحات هسته ای استراتژیک تا نصف میزان تسلیحات موجود بودند . این پیشنها را نه فقط تأییدی بر تمایل صادقانه به تأمین موفقیت دیدار ژنو در سطح عالی بودند ، بلکه بطور با زری نشان دادند که عزم و نیت اتحاد شوروی برای تأمین گسترش مناسبات عادی و ثابت با ایالات متحده امریکا هم در مرحله کنونی وهم در آینده ، تا چه اندازه استوار و دوراندیشانه است .

در طرح برنامه تازه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته شده است که این مناسبات باید بر پایه عدم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به منافع قانونی یکدیگر ، پذیرش و تحقق اصل امنیت یکسان و در صورت امکان ، برقراری اعتماد متقابل بیشتر ایجاد گردد . بعقیده کمونیستها ، اختلاف سیستم اجتماعی و ایدئولوژی نباید موجب تهرگی مناسبات شود . برای برقراری همکاری شریخ رسود مند برای هردو طرف میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا در عرصه های گوناگون شرایط عینی دیگری هم وجود دارد . سیاست هردو کشور باید در جهت تفاهم متقابل و تخصصانه باشد که پی آمد های فلاتباری برای اهالی دو کشور و تمام خلقهای جهان در بر خواهد داشت .

بنابراین اتحاد شوروی به ژنو نه فقط با يك سلسله ابتکارات مسالمت آمیز آمد ، بلکه دارای موضع روشن و پر مسئولیتی هم برای گسترش هر چه بیشتر و تأمین کاهش تشنج ، برطرف ساختن خطر جنگ و قطع سابقه تسلیحاتی بود که چندین سال آینده را هم در بر میگرفت .

ولی امریکا طور دیگری برای ژنو آماده شده بود . واشنگتن تا آخرین لحظات از دادن پاسخ مشخص به پیشنها های شوروی خود داری میکرد ، به انواع وسائل میکشید مسائل بنیادی سیاست جهانی و امنیت بین المللی و در درجه اول مسائل مربوط به قطع سابقه تسلیحاتی و ملیتاریزه نکردن فضای کیهانی را از چها چوب مذاکراتی که در پیش بود خارج کند . افکار عمومی جهان تا آغاز این دیدار عملاً از این موضوع

بی‌خبر بود که ایالات متحده آمریکا آماده است مذاکرات جدی را آغاز کنند که در جهت دست یافتن به توافق های مشخص باشد . معلوم است که اختلاف در برخورد بمسائل و مذاکرات در نتایج بدست آمده مؤثر بوده است .

البته خود فاکت دیدار ژنو و توافقاتی که بدست آمده حائز اهمیت است . مقدم بر هر چیز بدین سبب که دیالوگی که قطع شده بود از سر گرفته شده است و اعتقاد دوطرف به عیدترین نتیجه ای که حاصل شده تأیید گردیده است . بدین معنی که جنگ هسته ای هیچگاه نباید آغاز شود و در آن هیچ طرفی نمیتواند پیروز گردد . دورنمای پاکسازی " موانع بسیاری " که طی سالهای اخیر در عرصه مسائل حاد بین المللی جمع آمده ( خواه در مضامین میان شوروی و آمریکا و خواه بقیه وسیع تر ) در برابر ما گشوده شده است . ولی پیش از آنکه این عمل انجام یابد باید راه دشوار و درازی را طی کرد تا به پروسه تحولات مساعد و مطلوب جنبه بازگشت ناپذیر داده شود . می دانیم اینبسیارسی سیاست تجاوزکارانه ضد شوروی ضد کمونیستی در اندیشه محافل حاکم کشورهای امپریالیستی هنوز بسیار زیاد است و برای غلبه بر آن و بر طرف ساختن هنوز باید کوشش فراوانی بکاربرد . سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی مختلف هستند ، یعنی سیاستی که لنین پایه گذاری کرد بواسطه مجموعه برنامه های صلح سالهای ۷۰ و ۸۰ تنظیم و تصویب شده در کنفرانس های ۲۴ ، ۲۵ و ۲۶ حزب کمونیست اتحاد شوروی را تشکیل میدهد نقش مهمی برای رسیدن به این هدف ایفا میکند . بدین ترتیب برای اشتراک گسترده تمام کشورها و خلقها در حل و فصل حادترین مسائل دوران معاصر امکانات تازه ای پدید آمده است .

در طرح برنامه تازه حزب لنین خاطر نشان میشود که این حزب در سیاست خارجی خود در آینده هم از خط مشی اصلی پیروی خواهد کرد که هدف آن حل مسئله عید دوران معاصر یعنی ریشه کن کردن کامل جنگ است . در این طرح گفته شده است حزب کمونیست اتحاد شوروی متکی بدین اندیشه است که هر قدر هم خطری که سیاست محافل تجاوزکار امپریالیسم برای صلح ایجاد میکند بزرگ باشد و بروز جنگ جهانی بطور اجتناب ناپذیر محتمل و مقدور نیست . پیشگیری از جنگ و حفظ جامعه بشری از پلیمای عظیم امکان پذیر است . رسالت تاریخی سوسیالیسم و تمام نیروهای شرقی و صلحدوست سیاره ما در این است .

جامعه بشری راه دیگری در برابر خود ندارد .

افراد مشغول خوردن هر چه بیشتری از نمایندگان طبقات کوناگون و قشرها و گروههای مختلف که دارای ملیت و اعتقادات و مذاهب کوناگون هستند ، اعم از حزبی و غیر حزبی در سراسر جهان بتدریج این واقعیت افکار ناپذیر را درک میکنند که واقعاً هم راه دیگری وجود ندارد . این امر امیدوارکننده است .

حزب شهر ما که عبارتند از حزب سوسیالیست متحد برلین غربی حزب سوسیال دموکرات آلمان و سازمانهای مسیحی و غیره رسماً در چهارچوب کمیته هم آهنکی جنبش صلح متحد شدند . ( یادآور میشوم که در برلین غربی پیش از صد سازمان معتبر بسود صلح همکاری میکنند ) . در آستانه دیدار اتحاد شوروی و ایالات متحده در سطح عالی آنها نامه مشترکی با مضامین بیش از صد هزار نفره برای ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا و م.س.س. گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستادند . در آن از انتظاراتی سخن میرفت که با دست یافتن به توافق در جهت مانع از مهلبات ریزه کردن فضای کیهانی و تحقق محدودیت سابقه تسلیحاتی در روی زمین مرتبط است . شرکت کنندگان در جنبش صلح برلین غربی در مصاحبه مطبوعاتی که نمایندگان کمیته هم آهنکی تشکیل دادند از ابتکارات اتحاد شوروی در مورد قطع ذخیره کردن سلاح هسته ای استقبال کردند و پیشنهاداتی را هم که مجموعه کشورهای عضو سازمان پیمان ورشو در صوفیه مطرح کرده اند تأیید نمودند .

برهنگان روشن است که نه همه وقت و نه همه کس در باره مسئله همکاری میتوانند عقیده واحدی داشته باشند . ولی ما کمونیستها در جریان مبارزه در راه صلح مطالب را در درجه اول مطرح میکنیم که موجب وحدت و یکپارچگی است . اگرچه از بحث و مذاکره سیاسی اصولی هم روگردان نیستیم . این امر به بالا رفتن وجهه و اعتبار حزب ما یاری میرساند و بط کتک میکند متفقین تازه ای را به سیاست صلح لنینی جلب کنیم ، با نمایندگان سنگینهای سیاسی کوناگون به نظا هرات و اقدامات توده ای مشترک دست بزنیم . این امر در عین حال به بر طرف ساختن خرافات ضد کمونیستی هم کمک میکند .

محافل مرتبط با گروه بندیهای راستگرا در جمهوری فدرال آلمان و نیروهای ارتجاعی ناتوا ایالات متحده آمریکا مبارزان در راه صلح را بدین شتم میکنند که راهی که آنها برگزیده اند فقط و فقط زائیده بیم و هراس است ؛ گویا چنین فکر میکنند که " بهترین است انسان سرخ باشد تا مرده " . این ملبغیسن " جنگ صلیبی " علیه سوسیالیسم و آزادی ملی و بطور کلی ترقی خود را وارثان سنن روح " اروپائی " ، " آتلانتیکی " ( معلوم نیست بچه سبب نه شمالی ؟ ) تصور میکنند و عوام غریبانه اعلام میکنند : " بهترین است انسان مرده باشد تا سرخ " .

در اینجا است که ما با تغلب آشکار با ورق های سیاست سروکار داریم و این در حالی است که در این بازی حساب بر سر آینده جامعه بشری است . کمونیست ها هیچوقت به کسی پیشنهاد نکرده اند که بین ترقی اجتماعی و جنگ یکی را برگزینند . آنها در این راه مبارزه میکنند که تمام ملتها و خلقهای سیاره در صلح زندگی و پیشرفت کنند و خودشان تصمیم بگیرند که چه شیوه زندگی و کدام شکل ساختمان جامعه خود را انتخاب کنند .

این مسائل را مشروح تر بررسی میکنیم .

دشمنان کمونیست ها هم در برلین غربی و هم در کشورهای سرمایه داری بطور کلی اغلب میکنند در

کار پشتیبانی از ابتکارات حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با بنزله " عدل مسکو " عمل میکنیم و " بسکو کمک میکنیم از فرصت استفاده کند " و برای " درگیری نهائی و تعیین کننده " سرنوشت با غیب " خود را آماده سازد . ما را بدین متهم میکنند که به مسائل مناسبات بین المللی از موضع عدم تحمل طبقاتی برخورد میکنیم و هدف نهائی خود را " صدور " حتی انقلاب و نابود ساختن " دنیای آزاد " گذاشتی میدانیم .

نه تئوری و نه تاریخ و نه عمل مبارزه انقلابی احزاب برادر و نه سیاست خارجی اتحاد شوروی پایه و اساس برای این قبیل اظهارات بدست نمیدهند . آرمانهای کمونیستی هدفشان بهبودی " صدور انقلاب " نیست . بعقیده ما هیچ خلقی را با اقدام از خارج نمیتوان خوشبخت کرد . همچنانکه ما معقول و خطرناک است اگر تمام درگیریها و بحرانهای سیاسی را که در جهان پدید میآید نتیجه تضاد پیکار میان سرمایه داری و سوسیالیسم بدانیم . هر خلقی حق دارد مستقلاً امور داخلی خود را هم در عرصه سیاسی و هم در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و خود حل و فصل نماید . این راه حل ها ممکن است خواه آینده ای باشد و یا نباشد و ولی آنها منعکس کننده پروسه های درون کشور و منافع این یا آن خلق است . درباره کانون های تشنج بین المللی و درگیریهای منطقه ای و حتی جنگهای میان کشورهای گوناگون باید گفت و آنها را هم باید فقط در چهارچوب و حد و مرز عللی مورد توجه قرار داد که بوجود آورند آنها هستند . میدانیم که ریشه این درگیریها و بحران ها هم در گذشته ها هم در شرایط اجتماعی - اقتصادی در حال حاضر است . این تصور که گویا تمام گره های تضاد های معاصر ناشی از رقابت میان خاور و باختر است و گمراهی جدی سیاسی است که پی آمده های خطرناکی برای امر صلح در بر دارد . بدین طریق مشاهده میشود که اندیشه " صدور انقلاب " برای کمونیست ها بیگانه است و این علاقه و تمایل که در همه جا مظاهر مبارزه طبقاتی سوسیالیسم و سرمایه داری را ببینند از خصائص آنان نیست . آرمانهای کمونیستی راه خود را بدین سبب میکشایند که فاقد چنان محدودیت و خود خواهی میباشند که مستعد است در هر وضع حاد و درگیری و تضاد خطرناکی برای منافع طبقاتی سوسیالیسم ببینند . لنین یاد آور میشد که " از دیدگاه اندیشه های اساسی مارکسیسم و منافع پیشرفت اجتماعی بالا تراز وضع پرولتاریا است . . . . " ( ۱ ) این اصل عالی انساندوستانه خود را درست در طرح مسئله " جنگ و صلح بطرز پیوسته درخشانی نمایان ساخت . کمونیست ها و در درجه اول حزب کمونیست اتحاد شوروی که مسئولیت تاریخی پیشگام شدن در حل و فصل بسیاری از مهمترین مسائل امنیت بین المللی بعهد و آن موکول گردیده با اتکا به آن اصل توانائی خود را در مبارزه در راه صلح نه فقط برای خود بلکه برای دیگران هم عملاً با ثبات رسانند . بدین ترتیب منشی صلح دوستانه سیاست خارجی حزب لنینی

راه را برای تحولات مساعد و رخصت و ساختار مناسبات بین المللی هموار میکند برای اینکه در این عرصه هم اندیشه سیاسی انساندوستانه طراز نوین پیروز گردد اما مکان فراهم میآورد .

در عرصه هسته ای تفکر سیاسی باید از زیر بار نظریات میلیتاریستی و محاسبات خود خواهانه و تمایل به قوه قهریه و قدرت آزاد کرد . دنیای مناسبات بین المللی و دنیای فراع و متنوع و متضاد است . علل عینسی بسیاری وجود دارد که عدم اعتماد و احتیاط و بدگمانی و حتی دشمنی میان کشورها بوجود میآورد . جامعه بشری هنوز از قید تضاد های طبقاتی ، ملی ، ایدئولوژیک - سیاسی و نژادی و غیره آزاد نشده است . برخورد منافع طبقاتی و مبارزه آزاد بیخشم ملی و پیکارهای ایدئولوژیک - سیاسی در عرصه جهانی ادامه دارد . آنها نمیتوانند قطع شوند . ولی واقعیات سرسخت قرن هسته ای ما را به مرز و نقطه عطفی رسانده که جامعه بشری را در مقابل ضرورت تأمل در این پروسه ها - از دیدگاه دوزنمای بقای آینده خود قرار داده است . ما برای ابتکاری که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مبارزه در راه پیروزی عقل و خرد بخرج میدهد و نقطه مقابل تفکر سیاسی میلیتاریستی موضع را قرار میدهد که شجاعت سیاسی و انساندوستی الزام میکند ارزش والائی قائل هستیم .

در ارتباط با این موضوع نمیتوان برخی گامهای را که اتحاد شوروی بطوریکجانبه برداشته و حسن نیت و تمایل صادقانه آنها به جلوگیری از جنگ و حفظ صلح و استواری آن آشکارا نشان داد و اندیادآوری نکرد . آن گامها بدین شرح است :

- اتحاد شوروی بطوریکجانبه از استقرار سلاح ضد ماهواره در فضای کیهانی امتناع نمود و همه ایالات متحد و آمریکا پیشنهاد کرد بر پایه توافق دو جانبه تمام عملیاتی که برای ساختن سیستم های ضد ماهواره در جریان است کاملاً قطع گردد ؟

- اتحاد شوروی بطوریکجانبه افزایش تعداد موشکهای با برد متوسط خود در اروپا را متوقف ساخت و از تحقق تدابیر متقابل دیگری در اروپا در ارتباط با آغاز استقرار " پرشینگ های " آمریکا و موشکهای بالادار در برخی از کشورهای اروپای غربی و خود داری کرد ؟

- اتحاد شوروی بطوریکجانبه تمام آزمایش های هسته ای خود را قطع کرد و به ایالات متحد و تمام کشورهای دیگر پیشنهاد کرد به او تاسی جویند و بدین ترتیب به تکامل سلاح هسته ای و افزایش ذخایر هسته ای پایان دهند .

اینها تدابیر فوق العاده مهمی هستند . قدم بر هر چیز بدین سبب که این تدابیر در شرایط بحرانی و هنگامی که خطر جنگ با حدت ویژه ای احساس میشود اتخاذ گردیدند . اینگونه تصمیمات در وضع متشنج بین المللی از دیدگاه موازنه و راه و روشن کهن که در دوران آنها بسر آمده و خلاف منطق بنظر میرسند . ولی مطلب بوسر همین است که گامهایی که برداشته شده بر پایه منطقی نو و منطقی که در برابر سرنوشت جامعه بشری و منافع صلح احساس مسئولیت میکند استوار است .

تدارك حزب کمونیست اتحاد شوروی برای بیست و هفتمین کنگره مجود و طرح برنامه تازه حزب کمونیست اتحاد شوروی که در کنگره مورد بررسی قرار خواهد گرفت بطور موقتی تداوم سنن و تداوری در سیاست خارجی اتحاد شوروی را تأیید میکنند. هدف این سیاست پراکنده ساختن ابرهای طوفان زای جنگ و تبدیل کاهش تشنج به گرایش عمده در زندگی بین المللی و تأمین صلح و ترقی در روی زمین است. کمونیست ها بدین سبب نیرومند میباشند که نه فقط رویداد های گذشته را بد رستی تشریح میکنند بلکه وقتی صحبت بر سر مسائل "پهن بینی آیند" و فعالیت شجاعانه در جهت تحقق آنست (۱) میتوانستند راه حل های درست را بیابند. بدین سبب است که تمام کسانی که سرنوشت صلح برایشان گرانقد راسته باعلاقه فراوان از سندن برنامه ای تازه الهام بخشی استقبال کردند که در آن بروشنی واقعا طعانه گفته شده است: حزب لنین در آئینده هم آنچه در توان دارد برای حفظ شرایط صلح آمیز کار سازنده مردم شوروی برای سالم سازی مناسبات بین المللی و برای قطع مسابقه تسلیحاتی که دنیا را فرا گرفته و برای جلوگیری از خطر جنگ هسته ای که بر زندگی خلقها سایه افکنده انجام خواهد داد.

## وحدت علیه دیکتاتوری: راهها و اشکال مبارزه

لوئیس کروالان

دبیر کل حزب کمونیست شیلی

تظاهرات اعتراض آمیز نیرومند توده ها که در سپتامبر سال ۱۹۸۵ شیلی را در نوردید و بنیان دیکتاتوری پهنوشه را بلرز و در آورد و وطن گسترده ای در سراسر جهان یافت. رژیم فاشیستی دشوارترین روزها را میگذراند. برگزاری روزهای اعتراض موجب پیدایش وضع تازه ای شد. اکثر طرفداران پهنوشه از اردوگاه و استوگراییان دیگر از او روگردان شده اند. میان اعضای کابینه او اختلاف نظر وجود دارد و در محافل نظامی که تلاشی دارند راهی برای خروج از بن بست کنونی بیابند مناقش و دعوا در میگیرد.

کودتای سپتامبر سال ۱۹۷۳ در شیلی زیر شعار "نجات" کشور از کمونیسم و هر چه مروج اقتصاد می صورت گرفت. ولی در واقع دولت دموکراتیکی واژگون شد که اقتصاد مستقلی را پی بریزی میکرد و دشوار پهای را کسب امپریالیسم و ارتجاع داخلی بوجود میآوردند با موفقیت بر طرف ساخت. در باره کمونیست ها باید گفت پس از گذشت ۱۲ سال از شوروی حزب کمونیست شیلی نه فقط توسط دیکتاتوری نابود نشده بلکه به رزمندترین واحد اپوزیسیون تبدیل گردیده و به نفوذش بطور مداوم افزوده میشود. در همین حال خود خونتای فاشیستی در برابر پیدگان با بقساد کشانده شده و متلاشی میگردد. در این نیز تردیدی نیست که در واقع خونتای پهنوشه از سیاست نشوونمایی (۱) "مکتب شیکاگو" و دستورات فوند اریز بین المللی اقتصاد کشور را به افلاس و ورشکستگی کشاند. بیش از ۳۰ درصد از اهالی مستعد برای کار کردن در شیلی بیکار است و از قدرت خرید واقعی مردم پیشرفت گاسته شده است. تولید کالا برای بازار داخلی هم تنزل کرده است. گردهای کالا در بازار گاهی یافته و وام خارجی که ۱۲ سال پیش از ۴ میلیارد دلار تجاوز نیکرده اکنون ۲۳ میلیارد دلار است. در دوران حاکمیت پهنوشه کشور نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار فقط بابت فرقی روز افزون بهای کالاهایی که به ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری میفرشود یا از آنها خریداری میکند از دست داده است.

اینکه شیلی فاقد استقلال است که در دوران سالوادور آلنده در عرصه جهانی داشت. بحران ساختاری

۱- مونتاریسم: سیستم نظریات اقتصادی که لزوم انباشت سرمایه را بر پایه منفع صدور پول و محدود ساختن بازرگانی و استفاده از ارزش داخلی اثبات میکند. مترجم.



شدت بیسابقه ای یافته و نیازمند یک سلسله تغییرات بنیادی و در درجه اول، در خصیلت خود حاکمیت دولتی است. با توجه بدین نکته حزب ما خواستار ایجاد دولت مترقی دموکراتیک بر پایه ائتلاف گسترده است و دولتی که قادر باشد دگرگونی‌های ضد امپریالیستی لازم را تحقق بخشد و سراسرمکانیسم دولتی را دموکراتیزه کند ( از جمله نیروهای مسلح ) اقتصاد را رونق بخشد و شجاعانه شروع به حل و فصل مسائل نماید که در برابر مردم شیلی قرار دارند. چنین حاکمیتی پایه گذار بعدی به سوسیالیسم را پی‌ریزی خواهد کرد.

اگر نظام دموکراتیک نوع کلاسیک بورژوازی بجای دیکتاتوری بیاید و این نیز در قیاسه با رژیم فاشیستی کنونی گامی به پیش خواهد بود، اگرچه چنین دولتی نخواهد توانست ملت را از بحران رهائی بخشد چه رسد به اینکه نیازهای حیاتی توده‌ها را برآورده سازد. ولی ما از چنین دستگاه دولتی هم در تمام اقداماتی که پاسخگوی منافع واقعی کشور مردم باشند پشتیبانی بعمل می‌آوریم. حزب کمونیست شیلی در همین حال مبارزه در راه دگرگونی‌های زرف‌ترو دموکراسی پیشرو را ادامه خواهد داد.

یادآور می‌شویم که سال‌ها دور آینده همواره میان دشمنان و مخالفان فرق می‌گذشت. مخالفان کسانی را می‌دانست که در مواضع دیگری غیر از مواضع ائتلافی‌گویی و سازش‌ناپذیری قرار دارند. اکنون دشمنان ما پهنوشه و عمده واکراوا هستند که تلاش می‌کنند و تلاش می‌کنند حزب کمونیست شیلی را نابود سازند و کمونیسم را " ریشه کن کنند " و مارا جسماً از زمین ببرند. ولی مخالفان به عقیده من، آینده آنهاست هستند که ما با آنها هم اختلاف نظر داریم و هم در مواردی نظریاتمان با هم مطابقت می‌کنند. آنها با کوشش ما برای ساختمان سوسیالیسم موافق نیستند و ولی هدفهای مشترکی برای آینده نزدیک و یا زمانی اندکی دورتر مارا با آنها متحد می‌سازد. این نیروها اکثر نیروهای شرقی هستند و علیه دیکتاتوری مبارزه می‌کنند. ما با بسیاری از آنها همراه و همگام از منافع زحمتکشان مردم دفاع می‌کنیم و بازگشت هرچه سریع‌تر به دموکراسی را می‌طلبیم.

با برخی از این قبیل مخالفین در رقابتهای رسمی بهبودی مناسبات ما کثرتاً موفقیت‌فرین می‌شود. ما با آنها دیدار و بحث و گفتگو می‌کنیم. دیدار در محیط احترام متقابل برگزار می‌شود. ولی آنها از کمونیست‌ها چیزی را طلب نمی‌کنند که غیرممکن است. میخواهند که ما از شیسی سیاسی خود صرف‌نظر کنیم و به نوع " یدک " آلگیا نسبه دموکراتیک ( ۱ ) و متحدین تازه آن از جرگه نیروهای راستگرا مبدل شویم. هم در انظار عمومی و هم بطور خصوصی از ما میخواهند از اعمال قهر در مبارزه علیه دیکتاتوری صرف‌نظر کنیم و برخی از اشکال مبارزه را کنار بگذاریم و به بکار بردن شیوه‌های فقط " مسالمت‌آمیز " متغییل شویم. اصرار می‌ورزند که ما بجای

۱- احزاب مسیحی دموکرات سوسیال دموکرات و رادیکال و همچنین جمهوریخواهان راستگرا بخشی از حزب سوسیالیست قدیم و جنبش لیبرال این آلیانس را تشکیل میدهند. هیئت تحریریه

پیروی از سیاست ویژه خود مجری دستورات احزاب دیگر و مقدم بر همه مجری دستورات حزب دموکرات مسیحی بشویم. علاوه بر این از مسامحه خواهند " در حاشیه بنامیم " زیرا حضور مداوم حزب کمونیست در صحنه و در صف مقدم گویا میتواند " عامل ناساعدی " بهنگام بازگشت به دموکراسی باشد.

کمونیست‌های شیلی بر این عقیده اند که جریان رویدادها بهیچ‌ازهمه در مسیری محتفل است که به برخورد قطعی میان مردم و دیکتاتوری من انجامد. بطوریکه در گزارشی کمیسیون سیاسی به آخرین پلنوم کمیته مرکزی حزب قید می‌شود " ما تصور می‌کنیم که این برخورد شکل همیان توده ای با اشتراک تمام اهالی - اکثر مخالف سیاسی و اجتماعی و احتمالاً بخشی از نیروهای مسلح - را بخود بگیرد. صحبت بر سر حالت مقاومت همگانی در برابر دیکتاتوری است که عملاً کشور را فلج خواهد کرد. تظاهرات و عملیات توده ای در شهرهای بزرگ با اشتراک قطعی و تعیین کننده پروتئاریای صنعتی و دانشجویمان و قشرهای متوسط و دهقانان باید با ضربات مؤثری تقویت گردد که دیکتاتوری را ضعیف و ناتوان سازد و به تسریع در اسیر فوجهای معنوی - سیاسی نیروهای سرکوبگران یاری رساند. نقطه اوج این پروسه باید این باشد که توده‌ها بهترین مراکز سیاسی - اداری کشور را بدست خود بگیرند " ( ۱ )

از سوی دیگر بسیج نیروهای اجتماعی با ابتکار شورای رهبری ملی زحمتکشان شیلی و در صفوف احزابی که داخل در بلوک سوسیالیستی ( ۲ ) و آلیانس دموکراتیک هستند ادامه دارد و اندیشه‌های اقدامات جدی مسائل آمیز و عدم اطاعت عامه مردم را به خود را می‌کشایند. پیشنهاد تدارک اختصاب ملی سراسری در تمام عرصه‌های فعالیت یا اختصابی که کشور را برای پهنوشه غیرقابل اداره کردن نماید هم مورد پشتیبانی گسترده اپوزیسیون است. در ارتباط با این مطلب جنبه عدم اطاعت همگانی ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۳۱ بهیچ‌ازهمه باید که به واژگونی دیکتاتوری آلیانسی منجر گردد. بسیاری بر این عقیده هستند که این تجربه را میتوان تکرار کرد.

به عقیده حزب کمونیست شیلی ترم در باره امکان همیان و همچنین نظریات و اندیشه‌هایی که در بالا قید گردید و عناصر اساسی برای تنظیم شیسی کاملاً خود ویژه ای را در خود جمع دارند که به قالب تعریف‌های ساده ای مانند " مسلحانه " یا " مسالمت‌آمیز " در نمی‌آید. صحبت بر سر راهی است که عملاً میتواند هم

1- Partido Comunista de Chile - Boletín del Exterior, 1985, No 71 (extraordinario), p. 37.

شرح ترم در باره شیسی حزب کمونیست شیلی، رجوع کنید به او. فاسیو. شیسی عدم اطاعت همگانی. مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۰ سال ۱۹۸۴.

۲- بخشی از حزب سوسیالیست و مسیحیان چپ‌گرا، جنبه عمل واحد خلق و بخشی از حزب کارگری دهقانی در آن شرکت دارند. هیئت تحریریه

بآن راه حل هم بدوی نزدیک باشد و این به دامنه جنبه انقلابی به قاطعیت و قدرت رزمندگی توده ها و تغییرات ممکن در رفتار و کردار و طرز تفکر آنها بستگی دارد و بسته به موضع آنان در لحظات تعیین کننده و حساسی میتوان بدوی و کم و بیش " مسلحانه " و کم و بیش " مسالمت آمیز " باشد .

میان اشکال مسالمت آمیز و قهرآمیز مبارزه " دیوار چین " وجود دارد . آنها تضادی باهم ندارند ، در نقطه مقابل هم قرار نگرفته اند و متقابلاً یکدیگر را تکمیل میکنند . صحبت ما بر سر همینها و اعتراضات و حرکات توده ها است . دیگران مسئله عدم اطاعت شهروندان و اقداماتی را مطرح میکنند که کشور را غیر قابل اداره کردن نباید . اینجا فرق اصولی در چیست ؟ اگر هم چنین فرقی وجود دارد فقط در مسائل فرعی است . ما در هر دو برخورد قاطعیت مبارزه علیه دیکتاتوری از موضع انقلابی را می بینیم . تا حدود معینی تمام شرکت کنندگان در پیرویه های اجتماعی از یکدیگر می آموزند و تجربه ای را کسب از یراتیک توده ها بدست می آید آموخته آنها فراموش نمیکردند .

حزب کمونیست برای عقیده است که سرانجام وضع کنونی به پیش بینی های ما نزدیک خواهد بود . اگرچه اشکال دیگر را هم نباید از حساب خارج کرد . ما امکان خیال پرورانه توافقی حاصل کردن با پینوشه را کاملاً رد میکنیم . در همین حال در صورت برکنار کردن بیدارگر در راه رسیدن به توافقی با ارتش غیرممکنی وجود ندارد .

امپریالیسم آمریکا که با توافقی ارتجاع محلی کودتای سال ۱۹۷۳ را تدارک دیده ، از نواز جریان رویدادها در شیلی و پیرویه از نفوذ فرایند جنبه توده ای دموکراتیک و حزب کمونیست جدا نگران است . درست است که ل . موتلی و یکی از ما موران مخفی کاخ سفید که چند ماه پیش یک کشور را آمده بود ، پسر از بازگشت بواشننگتن با حالتی از خود راضی اعلام داشت که : " شیلی در دست رهبران خوبی است " ولی همه چیز برای گواهی میدهد که دامنه مبارزه مردم طی ماههای اخیر موجب نگرانی دولت آمریکای شمالی گردیده است . بگذارد این کسی تر دیدی بخود راه ندهد که دولت ریگان فقط برای این در امور شیلی مداخله میکند که سعی دارد از راه حلهای دموکراتیک مشکلات ما جلوگیری کند . امپریالیسم قصد دارد از دگرگونیهای بنیادی ممانعت بعمل آورد و اصلاحات سطحی را که منافع آنها را بخطر نیندازد جانمین آنها کند و تا زمانیکه کوچکترین امکانی وجود دارد ، به همکاری با پینوشه ادامه خواهد داد .

در ضمن باید گفت سیاستمداران سانسور و راستگرا بیپوده و خیال خام در سر می پرورند . البته بواشننگتن متحدینی دارد ؛ دست نشانندگان و فرمانبردارانی هم دارد . ولی حتی دست نشانندگان خود را هم نمیتوانند ه هروقت دلخواست بگذارند و یا طرد کنند . روی کار آوردن دیکتاتوری که از امپریالیست ها حرف شنوی داشته باشد فقط در نتیجه تلاشهای سه ساله امکان پذیر گردید . با گذشت زمان دست پرورد آنها از نخوت و فرور باد به غیغ انداخته و مزه حکومت کردن را چشیده است و بدون آن نمیتواند زندگی کند . حالا فقط مردم قادرند پینوشه را برکنار کنند .

مبارزه توده ها و هم آهنگی اقدامات تمام نیروهای اپوزیسیون خواست میرم وقایع روز است . درست همین مبارزه و همین اقدامات هم آهنگ میتوانند بدیکتاتوری پایان بدهند . آنها عامل عده تشدید بحران عمیقی میباشند که رژیم را فراگرفته است . درست همانها پایه و اساسی برای گسترش جنبه ما در جهت صحیح بوده و هستند . هر قدر هم که شرایط در آینده نزدیک تغییر کند این اصل بقوت خود باقی است .

لنین خاطر نشان میساخت که بدون اعمال قهر انقلابی پرولتاریای رومیه نمیتوانست پیروز شود . ولی او با همان صراحت بلشویکی چنین افزود : " ۰۰۰ اعمال قهر انقلابی فقط در لحظات معینی از پیشرفت و فقط بهنگام وجود شرایط معین و ویژه شکر ضروری و قانونی انقلاب بود ، در حالیکه سازمان توده های پرولتار سازمان زحمتکشان خصلت خیلی عمیق تر و دامن این انقلاب و شرط پیروزی آن بوده و هست . بهترین شرایط برای انقلاب و رزق ترین منبع پیروزی آن هم در همین سازمان یافتگی میلیونها تن از زحمتکشان است ( ۱ ) .

ما این اصل را رهنمود خود قرار داده ایم . بعبارت دیگر ما برای عقیده هستیم که بهترین چیز جنبه توده ها است و نگار بردن قوه قهریه و میزان و هدفهای آن وابسته به شرایط و وضع مشخص است . به بیان دیگر ، بدون مبارزه همه خلق نمیتوان به بیدار و مستم پایان داد و عسبان ملی که با محتمل ترین شکل عمل بشمار می آوریم فقط هنگامی واقعیت خواهد یافت که بطور عینی چاره دیگری وجود نداشته باشد و مردم آگاهانه دست به عسبان بزنند .

پراتیک مبارزه مردم طی سالهای اخیر گواهی بر درستی نتیجه گیریهای حزب کمونیست است . روزهای اعتراض که از سال ۱۹۸۳ آغاز گردید ، بارها دهائی که در جریان این اعتراضات در مناطق مسکونی ایجاد میشد ، خراب کردن وسائل برق رسانی با ولتاژ قوی در سراسر کشور راهپیمائی " با قابلمه " ( ۲ ) و سایر راهپیمائیها در ساعات و روزهای معین ، اعتصابها و اشغال دبیرستانها و دانشگاهها ، درگیریهای کوچکی یا پلیس ، همه اینها اشکال مبارزاتی هستند که صد ها هزار نفر گواهی میلیونها نفر در آنها شرکت میکنند . اگر این قبیل اقدامات خصلت چنین توده ای کسب میکنند ، فقط بدین علت است که آنها نتیجه خلاقیت توده ها میباشند ؛ توده ها آنها را در جریان پیکار بوجود آورده اند و پاسخگوی اراده ، احساسات و منافع آنها هستند . اغلب اعتراض به درگیریهای خشونت آمیز با نیروهای سرکوبگر رژیم من انجامد ، اگرچه بسیاری از عملیات مسالمت آمیز و تقریباً مسالمت آمیز هستند . دیکتاتور نسبت به خصلت اعتراضها کاملاً بی تفاوت است و برحمانه این قبیل اقدامات را بدون توجه به اینکه آنها " مسالمت آمیز " هستند یا " غیر مسالمت آمیز " سرکوب میکنند . عمل نیروهای امنیتی حتی اجازه نمیدهند

۱ - و ای . لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۸ ، صفحه ۷۴ .

۲ - مقصود راهپیمائی هائی است که با سرود ای زیاد همراه بودند . هیئت تحریریه

گفته شدگان را با خیال راحت بخواک بسپارند و از رفتن مردم بر سر مزار آنان مانع بعمل میآورند. آنها کسانی را که با گل میخک یا شمع درد دست در کوجه ها می بینند کنگ میزنند و باز داشت میکنند و زهر گل و شمع نشانه های مبارزه در راه حق زیستن شده اند .

انتخابی که یک مرد یا زن در شیلی باید بکند و عبارت از این نیست که چه شیوه هاش را باید بکار گیرد؛ مسالمت آمیز یا قهرآمیز و انتخاب در این است که علیه استعداد مبارزه بکند یا نکند .

برخی از نمایندگان اپوزیسیون با نادیده گرفتن حقایق چنین روشی به محکوم ساختن اعمال قهر " از هر کجا که باشد " ادامه میدهند . این حداقل موضعگیری عجیبی است . اکثر مخالفان سرخست کونی اعمال قهر در گذشته از کودتای نظامی پشتیبانی بعمل میآورند و یا در باره حمله های خون و تضحیق و فشار سبمانه ای که همچون بلائی بر سر مردم فرود آمد سکوت مرگه پیشه ساختند . افراد و جماع انگشت شماری که در آن روزها و در نخستین سالهای دیکتاتوری علاوه بر احزاب چپ گرا صدای اعتراض خود را بلند کردند کله های کاتولیک و برخی از شخصیت های دموکرات مسیحی و از جمله پ . لیتون و ر . تومیس (Tomitch) بودند .

ما مردم شیلی دوست داریم بگوئیم شیلی چنان جمهوری آمریکای لاتین است که در مقام بقایب در تاریخ آن کودتا کم بوده و وزندگی کشور نسبتاً آرام گذشته است . این قبول تصورات تا حدودی با حقیقت وفق میدهد ولی بطور کلی این چنین تصویری در واقع افسانه است . اعمال قهر به بدون تردید و حتی در دوران دولتها دموکراتیک هم بدین یا بدان شکل وجود داشته است . کافی است " استقرار صلح و آراهی " با آتش و شمشیر در آرا و کانیا ؟ شورش نیروی دریایی علیه پرزیدنت بالاسدا و پشتیبانی ارتش از شورشیان و این واقعتاً را بخاطر آوریم که طبقه کارگر شیلی بارها در معرض تضحیق و بیگرد ونا بودی جمعی به نفرت انگیز ترین وجهی قرار گرفته است ( از کشتار جمعی در مدرسه " سانتا ماریا " ناقتل و کشتار در السالوادور و پامپا - ایریکونه بسیاری نقاط دیگر ) ( ۱ ) . بالاخره چه چیزی میتواند قانع کننده تر از نمونه کودتای فاشیستی در سپتامبر سال ۱۹۷۳ باشد که استبداد پهنوشه را که یکی از پهرحانه ترین و خونبارترین پیداد گریها در تاریخ آمریکای لاتین است برط حاکم کرده است .

۱- آرا و کانیا منطقه ایست در جنوب شیلی که اهالی سرخ پوست آن یعنی آرا و کان ها طی سه قرن واندی ( ۱۸۸۲-۱۵۳۶ ) در راه حقوق خود علیه استعمارگران اسپانیایی پس از آن علیه دولت های بورژوازی شیلی مبارزه میکردند ؟ ح . م . بالاسدا ( ۱۸۹۱-۱۸۹۰ ) نخستین رئیس جمهوری شیلی که با نفوذ سرمایه خارجی بکشور مخالفت میکرد و در نتیجه شورش خونین مسلحانه ای برکنار گردید . او بعداً خود کشتن کرد . در مدرسه " سانتا ماریا " در شهر ایکیکه ( در سال ۱۹۰۷ ) و همچنین در السالوادور و پامپا - ایریکونه و در سایر نقاط تا روی کار آمدن دولت من . آگنده تیرباران گروهی زحمتکشان ادامه داشت . هیئت تحریریه

اگر به گذشته شیلی نظر افکنیم نمیتوانیم این را نبینیم که اعمال قهر تقریباً همیشه از طرف طبقات حاکمه بوده و اکنون نیز همان را می بینیم . ولی برغم روشنی این مطلب و کسانی پیدا میشوند که تمام آتش انتقاد خود را توجه اقدامات و تظاهرات اعتراض آمیزی میکنند که واکنش نفرت و انزجار مردم نسبت به رژیم است کما آنرا به گرسنگی و تضحیق و فشار محکوم کرده است .

اعمال زور ویژه تمام جوامعی است که در آنها طبقات آنتاگونیست وجود دارند . استعداد رگران بسا خشونت و بیرحمی قوه قهریه را علیه خلق خود بکار میبرند . هدف آنها دفاع از منافع خود خواهانه خویشتن و مقابله با جنبش های آزاد پخواهانه و طبقاتی است که در آمد و امتیازهای آنها را به خطر میاندازند . مردم هم به بنحیه خود و ناگزیرند در مواقع معینی به اعمال زور متوسل شوند و این در مواردی است که آنها راه دیگری برای رهائی از یوغ سنگران نداشته باشند . در تمام ادوار از دوران اسپارتاک و پیشگامان راتا دوران ما همیشه درست همینطور بوده است . نه انقلاب کبیر فرانسه ( مهمترین انقلابها برهبری بورژوازی ) و نه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر که با چرخش بسوی سوسیالیسم در تاریخ تمام جامعه بشری متمایز میگردد . از این قاعده مستثنی نبوده اند .

چه کسی میتواند فاکتورهای را که در بالا برشمردیم انکار کند ؟ چه کسی میتواند از فشارهایی که علیه مردم است پشتیبانی بعمل آورد و از آن دفاع نماید یا از مردم زمانیکه در مبارزه علیه رژیم فاشیستی بوزر متوسل میگردد انتقاد کند ؟ کسانی که میکنند و بیروشنی نشان میدهند که آنها اعمال قهر بخودی خود را ضرر یا قبول نمیکند و بلکه مسئله را در ارتباط با اینکه کدام طبقه بدان متوسل میشود و علیه که مورد استفاده قرار میگیرد حل میکنند .

پیش از آنکه ما نیز حق مردم به برپا کردن عصیان و قانونی بودن استفاده از اشکال گوناگون مبارزه را مطرح کنیم بما میگفتند توافق تمام دموکراتها فقط هنگامی میسر است که ما کونیست های شیلی از لنینیسم و بنا بر این از مارکسیسم هم صرف نظر کنیم و اتحاد شوروی را بیاد انتقاد بگیریم . حالا روی مسئله دیگری اصرار میورزند . مسئله اعمال زور و استفاده از اشکال گوناگون مبارزه را اپوزیسیون راستگرای سانتیست بمنزله مانعی در راه دست یافتن توافق با جنبش توده ای دموکراتیک و از جمله با کونیست ها پیسش کشیده است .

درست است که درباره این مسائل ما با مخالف اپوزیسیون که بدان اشاره کردیم اختلاف نظر داریم . در عرصه های دیگر هم اختلاف نظر وجود دارد . ولی صحبت در واقع بر سر این است که بدون توجه به اختلاف نظرها و بخاطر مبارزه مشترک در راه تحقق خواست عهد و این لحظه که تأمین نظام دموکراتیکسی برای کشورمان است متحد شویم .

در این نکته که ما بارها آنرا تکرار کرده ایم نیز نباید تردیدی بخود راه داد که بر طرف ساختن روحیه انزوا طلبی و دست یافتن به توافق میان نیروهای اپوزیسیون در تمام قسمتهای طیف سیاسی موجود بسا

بشمار آوردن برکناری پینوشه، بیدادگرا زحاکمیت بمنزله وظیفه و درجه يك بسیار مهم است. ضمناً باید این حقیقت را که برای تمام کسانی که چشم و گوش باز دارند روشن است در نظر گرفت که پینوشه را باید طرک کرد. جنبه توده ای دموکراتیک پیشروترین و رزنده ترین جریان های نیروهای چپ شیلی را متحد میسازد. بدون آن هیچیک از فرمول های حل و فصل مشکلات ما باندازه کافی مؤثر نخواهد بود و پشتیبانی لازم توده ها را بدست نخواهد آورد.

سیاست منزوی ساختن کمونیست ها و متحدین نزدیک آنها با خواست و منافع توده ها در تضاد است و همین سبب ازبستگی اجتماعی بهره ای نخواهد داشت. بعکس و گرایشی بوحثت بقیاس گسترده تری در همه جا راه خود را هموار میکند. این گرایشی بوحثت در مناطق مسکونی و در اتحادیه های حرفه ای در مدارس متوسطه عالی در محیط روشنفکران و در مجامع صنفی و حرفه ای و غیره پدید می آید. جوانان و یار دیگر نمونه های درخشانی نشان میدهند. سازمانهای سیاسی آنها (وابسته به جمعیت های دموکراتیک) موافقت نامه ای در باره اقدامات مشترک با اعضاء رسانیدند که در همین حال فراخوان به وحدت تمام نیروهای توده ای و ضد دیکتاتوری هم هست.

آلیانس دموکراتیک از طرف جناح راست خودی زیر فشار است. آنها این سازمان سیاسی را بسموی گذشت به ارتجاع سوق میدهند. یکی از این فشارها سیاست قائل شدن تبعیض نسبت به کمونیست ها است. با وجود این تعداد زیادی از طرفداران تفاهم متقابل با نیروهای متحد چپ هم در چهارچوب آلیانس فعالیت میکنند. بطور مثال، حزب رادیکال در کنفرانس ژوئن خود (سال ۱۹۸۵) تصمیم گرفت برای تحقق سیاست وحدت بدون هیچ استثنائی در چهارچوب جنبه توده ای وقت را تعیین نکند. اندیشه ایجاد جنبه در آنتینگام فرضیه ای بیخبر نبود. بزودی گروه با اصطلاح "یازدهی ها" بوجود آمد که جنبه توده ای را عملاً پی ریزی کرد. (احزابی از ترکیب جنبه توده ای دموکراتیک و یک سلسله گروه بندیهای دیگر در آن داخل شدند). پیروان این جریانات ر. لاکوس (از اعضای حزب سوسیالیست قبلی برهبری ک. بریونیس) بصراحت اعلام داشت که اگر آلیانس دموکراتیک با حزب ناسیونال ارتباط برقرار کند و بلافاصله روز بعد با کمونیست ها تماس خواهد گرفت. بطوریکه میدانیم نمایندگان آلیانس دموکراتیک با هم ملاقات کردند و نه فقط با این حزب، بلکه با جنبه وحدت ملی که بیشتر راستگرا است و حتی با مؤتجمین مانند ف. بولنیز زبان مشترک پیدا کردند. ولی وعده تماس با کمونیست ها، بعکس به پوتنه فراموش سپرد و شد. ما فقط فاکت ها را بر مبنای مری و نظر خود را در باره احزاب و جزئیات معین و مشخص بیان نمیکشیم. بعلاوه ما معتقدیم که آنها در تصمیمات و اظهارات خود صدیق هستند و قصد دارند از نظریات خود دفاع کنند و نسبت به این موضوع که رویدادها در مسیر دیگری جریان یافتند بی تفاوت نیستند.

احزاب چپ طرفدار دست یافتن به تفاهم متقابل و عمل مشترک با تمام نیروهای اپوزیسیون میباشند. احزاب انسان دوست "اوپانیست" و شخصیت های غیرحزبی هم که در گروه بندی "سازش ناپذیری"

دموکراتیک "متحد شده اند همین کار را کردند. در همین حال احتمال زیادی هست که خودی سپر رویدادها احزاب چپ و تمام طرفداران وحدت را (بدون استثنا) به استحکام و گسترش تساهل های دوجانبه رهنمون کرد و این نیز به افزایش نقش آنها در جستجوی چنین توافق کمک خود هد کرد.

مردم شیلی چه در سهای عالی در جریان اقدامات سپتامبر سال گذشته عرضه کردند (جریان رویدادها را یکبار دیگر بخاطر آوریم: شورای رهبری ملی زحمتکشان شیلی همگان را به برگزاری روز نویسی اعتراض ملی در ۴ سپتامبر فراخواند. ۲۶ اوت هم اعضاء "موافقت نامه گذار به دموکراسی کامل" از طرف یازده حزب برهنگان معلوم شد. این سند حاوی پیشنهادهای سیاسی است که برای توده ها قابل قبول است و آنها را درک میکنند. در همین حال فاقد خواست استعفا فوری پینوشه یعنی فاقد عمده ترین مسئله است. موافقت نامه مبارزه زحمتکشان در راه حقوق خود را مسکوت میگذارد. به مسئله مالکیت با معیارهای بورژوازی برخورد میکند و از بیان و توضیح سایر مسائل بنیادی پرهیز میکند.

وجود جهاتی مثبت در این سند و واقعیت علاقه همگان به یافتن هرچه سریعتر راه خروج از بحران موجب پیدایش تصورات واهی در قشرهای گسترده خرد بورژوازی و بورژوازی متوسط گردید. آنها آنچه را تاکنون بدست آمده برای آغاز حرکت پیروزمندانه بصوی دموکراسی کافی دانستند. تقریباً تمام خبرگزاری ها خبر سرور و شادی غیرعادی را که رهبران مشهور اپوزیسیون مانند استیگرا را در برگرفته انتشار دادند. وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا رضایت خورا از موافقت نامه ای که با اعضاء رسیده ابراز داشت. کاردینال ف. فرستو شکر خدا را بجا آورد و از رهبران یازده حزب بخاطر تفاهم متقابل که برقرار گردیده سپاسگذاری کرد. او از مردم خواست در تظاهرات اعتراض آمیزی که سپتامبر باید انجام گیرد شرکت نکنند. آلیانس دموکراتیک فراخوانی انتشار داد که طی آن از مردم خواسته شده بود در آن روز فقط به گردآوری اعضاء درشتیانی از وحدت ملی بدست آمده بپردازند. و در همین حال مقرر میداشت پس از ساعت ۱۴ به خانه های خود بازگردند. اما در آن روز چه اتفاقی افتاد برهه روشن است. رویدادها در مجرای دیگری سیر کردند. روز چهارم سپتامبر که روز اعتراض ملی بود یکی از بزرگترین تظاهرات انجام گرفت که تاکنون دیده شده است. آن تظاهرات به پرجمعیت ترین و رزمجوبانه ترین تظاهرات مردم شیلی طی دو دهه سال وجود دیکتاتوری تبدیل گردید.

از خدات بزرگ جنبه دموکراتیک توده ای قاطعیت آن در حفظ موضع استوار و روشن در همین در نظر داشتن دشمن اصلی است. جنبه با توجه باینکه سند یازده حزب فاقد یک سلسله مواد مهم و نواقص دیگری است از اعضاء آن خود داری کرد. ولی این سازمان مانعی در راه آنها نیکه سند را اعضاء کرده بودند بوجود نیامد و به جستجوی مکان اقدامات مشترک ادامه میدهد. چنین برخوردی موجب آن شد که در عملیات اعتراض آمیز چهارم سپتامبر تمام نیروهای اپوزیسیون با وجود سنگینیهای گوناگون و همچونین متنوع ترین قشرهای اجتماعی با اتفاق آراء شرکت کردند.

شورای رهبری ملی که معتبرترین و گسترده ترین اتحادیه صنعتی پلورالستی زحمتکشان است نقش بزرگی در رسیدن بوحثت ایفا میکند . باید رهبری آن را باین سبب ستود که بخود اجازه نداد در جریان تظاهرات سها مبر پاسیف بماند و قدم بر هر چیزی از منافع کسانی دفاع کرد که با کارفرمای زندگی را میگردانند . با جمع بندی آنچه گفته شد آشکارا باید اعتراف کرد که اختلاف نظر بر سر مسئله اعمال قهر هیچ وجه مشترکی با قوانین اخلاقی و یا اصول بشردوستی که بنظر ما جریانهایی در موکراتیک را از یکدیگر جدا میکنند ندارند . اختلاف نظرها بطور عمده مربوط به خصلت طبقاتی طرح های سیاسی گوناگونی است که از طرف اپوزیسیون مطرح میشود . این طرحها : متعدد است . بطور مثال جنبش دموکراتیک توده ای که در مورد انقلابی پیگیر قرار دارد طرفدار دموکراسی پیشرفته با دورنگی سوسیالیستی است . بلوک سوسیالیستی طرفدار نظام دموکراتیک با سنگبوری سوسیالیستی است . در همین حال بین نیروهای راستگرای که اخیراً به " گروه یازدهمی ها " پیوسته اند نیروهایی هم وجود دارد که این نیت خود را پنهان نمیکنند که به قدغن کردن فعالیت حزب ما متحدین آن دست یابند و این اندیشه است که به طرحهای سیاسی آنها خصلت ضد دموکراتیک آشکار میبخشد .

شکل سرنگون ساختن حکومت استبدادی و شیوه هایی که برای انجام این کار مورد استفاده قرار خواهند گرفت به امکان تحقق یکی از طرحهایی که نام بردیم و یا بعبارت دیگر به مسئله خصلت و ژرفا و میزان تأثیر تحولات بستگی دارند . مطبوعات بورژوازی اروپای غربی طرح " گروه یازدهمی ها " را معادل امکان انجام دگرگونی های " معتدل " و " بانظمی " میدانند . چنین ارزیابی تصادفی نیست و به مضمون واقعی سیاسی که آنها در پیش گرفته اند و همچنین به اظهارات خود شخصیت های راستگرا و سائترالیست شیلی بستگی دارد . ولی راه حلی که آنها پیشنهاد میکنند یگانه راه ممکن نیست . ما نظر خود را بدین شرح قبلاً گفته ایم : نزدیک ترین راه برای سرنگونی رژیم استبدادی مبارزه رویاروی با آنست که پس از مغلوب شدن فاشیسم در کشور بهترین امکانات را برای گذار به دگرگونیهای ژرف در عرصه سازمان دولتی و در تمام عرصه های دیگر فراهم بیاورد .

این را هم باید بدیند گرفت که درون خود اپوزیسیون هم همان بورژوازی ( و در آخرین تحلیل الیکارشی مالی ) از یکسو ویرلتاریا و قشرهای میانه از سوی دیگر بر سر هژمونی و سرکردگی بر سر رهبری تحولات اجتماعی و سرنوشت شیلی مبارزه هست . اختلاف نظرها در اطراف طرحهای سیاسی و تمام مسائل دیگری که در بالا درباره آنها صحبت شد از جمله درباره اعمال زور و استفاده از شیوه های گوناگون عمل به چیز دیگری بجز با زتاب این پیکار نیست .

در گزاره کنفرانس ملی حزب کمونیست شیلی ( سال ۱۹۸۴ ) گفته میشود که مبارزه در راه هژمونی در چهارچوب جنبش اجتماعی - سیاسی واقعی عینی و اجتناب ناپذیر است . تعیین کننده نتیجه آن بهیچوجه پیکار نیروهای رقیب نیست ، نتیجه فقط در گرو بقایله همگانی با دشمن مشترک و بقای سوسیالیسم است .

بعدهی موضع هر یک از نیروها در براتیک است . هم در این مورد وهم در عقبه موارد مردم باید مرجع عالی داور و حکمیت باشند و هستند .

پرسش عمده ای که در برابر تمام نیروهای اپوزیسیون مطرح است این است که آیا برای تهیه طرح و تاکتیک مشترک ما روزه بنظور سرنگونی رژیم پهنوشه باید کوشید یا نه ؟ برای تهیه و تنظیم مجموعه وظایف دولت موقتی که بجای رژیم استبدادی بآید باید تلاش کرد یا نه ؟ و یا اینکه ممکن است همانطور که حالا هم عمل میشود هر یک در راه طرح خود و بشیوه خود مبارزه خواهند کرد و فقط به توافق های تصادفی بسنده خواهند کرد ؟

ما کمونیست ها قاطعانه از تهیه طرح مشترک و تاکتیک حتی در صورتی که صحبت فقط بر سر سرنگونی دیکتاتوری باشد پشتیبانی میکنیم . البته در ضمن هر یک از نیروهای اپوزیسیون حق دارد به اصول خود پایبند باشد .

پیشنهادی که در نامه کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی درباره تهیه و تنظیم مشترک راه مشخصی به روزی وظایف بر دیکتاتوری فاشیستی به له و والده س ( ۱ ) عرضه شده به توجه به جنبه های مشترکی که تمام اپوزیسیون ( با استثنای راستگرایان افراطی ) را متحد میکنند معقول واقع بینانه است . کارهای سیاسی شورای رهبری ملی زحمتکشان شیلی که در مجموع با اشتراک بهی از هزار تن از لیدرهای اتحادیه های حرفه ای در اوت سال ۱۹۸۵ مطرح شد میتواند پایه و اساسی برای تفاهم متقابل تمام نیروهای دموکراتیک باشد . بطوریکه در تمام حزب ما به کاردینال ف . فرسنو در تاریخ ۶ سپتامبر سال ۱۹۸۵ قید شده تبادل بهر فوریتی که در سندن " گروه یازدهمی ها " در نظر گرفته شده همواره با خواستهای دیگری که دشوارترین شرایط فقره گرسنگی و بیکاری که فقیرترین قشرهای مردم ما در آن بسر میبرند اجاب میکند و میتوانستند هدف عملیات مشترکی باشند که پیشنهاد شده است .

۱ . سالدیوار ( ۲ ) در ماهیبه ای با مجله " آپ سبای " اظهار داشت که دیکتاتورها میکوشند حکومت خود را تا آخرین کی حفظ کنند . این سلطه و آقاقت فقط زمانی پایان میرسد که " خدا بیاد مردم بمانند و آنها را از مستبدین نجات بدهد یا هنگامیکه خود مردم آنها را سرنگون میکنند " . برای انجام این کار دو راه وجود دارد : یا کار دیکتاتور را با اسلحه تمام میکنند یا او را با بسج توده ها و هدم اطاعت که بفشار روزافزونی از طرف تمام جامعه مبدل میگردد برکنار میسازند . این نظریه جالبی است که ارزش آنرا دارد مورد بحث و مذاکره قرار گیرد و دقیق و روشن عودتا بتوان زبان مشترکی پیدا کرد . این اندیشه از این لحاظ نیز حائز اهمیت است که ۱۰ سالدیوار با اتمکا با اینکه پهنوشه بمیل خود کاره گیری نخواهد

- ۱ - صدر حزب دموکرات مسیحی شیلی و ائتلاف احزاب سیاسی آنها سالدیوار دموکراتیک . هیئت تحریریه .
- ۲ - صدر سابق حزب دموکرات مسیحی در دسامبر سال ۱۹۸۵ بصیت صدارت انترناسیونال دموکرات مسیحی برگزیده شد . هیئت تحریریه .



کرد بسیج همگانی عدم اطاعت مردم را بمنزله نوعی درگیری با رژیم و راهی بسوی " فشار روزافزون بر دیکتاتوری " میدانند .

اگر طی زمان کوتاهی تفاهم متقابل میان تمام نیروهای دموکراتیک حاصل نشود و هر یک از آنها با اصرار و ابرام به طرح خود بچسبند و یک وجب هم عقب نشینند و این خطر ما را تهدید میکند که امکان مساعد کنونی را برای وارد آوردن ضربه های محسوس به رژیم و " به سینه دیوار قرار دادن آن " از دست بدهیم .

بعضی ها تصور میکنند کشور بدون این هم آهنگی ضروری نیروها میتواند به استبداد پایان دهد . البته و این امکان وجود دارد . رنج و عذاب مردم و قهر و گرسنگی که میلیونها نفر در آن بسر میبرند عطف داد خواهی و نفرت نسبت به حکومت استبدادی شیلی را به آشفشان واقعی مبدل کرده اند . نشانه های بسیاری وجود دارد که انفجار اجتماعی شدیدی روی دهد . از سوی دیگر قشرهایی که طرفدار راه حل " معتدل " و " با نظم و انتظام " هستند نومیدانه بدنبال چاره جوشی میباشند و نارضایتی از دیکتاتور میان ارتشیانی که در واقع آخرین تکیه گاه رژیم هستند آشکارا افزایش مییابد . ولی در هر حال مسئله توافق گسترده ترین نیروهای دموکراتیک درد ستور روز قرار دارد . زیرا در صورتیکه گرایشی به تفرقه وجدائی غلبه کند رشته کارها از دست بیرون .

ما کمونیست های شیلی در هر شرایطی و بدون توجه به هرگز شدت و فداکاری که از ما خواسته شود در نخستین صفوف پیکار علیه دیکتاتوری فاشیستی باقی میمانیم و ارتباط با توده ها و تماس نزدیک با متحدین خود را حفظ میکنیم . در همین حال دفاع مستمر از پرنسپ های ما و حفظ مشی طبقاتی ما و سنگبری ما در جهت وحدت رزمیهاست تمام نیروهای دموکراتیک مخالف با استبداد بخشی از این مبارزه خواهد بود . مصالح و منافع مردم عالیترین و یگانه هدف سیاست حزب کمونیست شیلی است . به همین سبب ما خواستار چنان نظامی هستیم که فاشیسم و شکجه و جنایت را ریشه کن سازد و عملاً به حقوق مردم احترام گذارد . ما برای راه و رسم دموکراتیکی تلاشی میکنیم که حق حاکمیت مردم را تأمین کند و بدینا امکان دهد آزادانه سرنوشته میهن خود را تعیین کنند . هم در تشویری وهم در عمل ما پیگیرترین حزب دموکراتیک هستیم . ما خواستار تفاهم متقابل با تمام جنبه های مشرقی هستیم تا با فعالیت هر چه بیشتر هر قدر ممکن است زود تر به استبداد پایان دهیم .

امکان افکندن رویدادها در مساعدترین راهها وابسته به توده های مردم در درجه اول وابسته به طبقه کارگراست . اگر این راه ما را به نظام پیشرو دموکراتیکی برساند و حزب کمونیست به مشی خود برای اتحادی احتمالاً گسترده تراز نیروهای اجتماعی بدون حذف هیچیک از جنبه های مشرقی ادا می خواهد داد . زیرا تحولاتی که شیلی بدینها نیازمند است و مستلزم اشتراک اکثریت شهروندان کشور ما در مبارزه است .

# سال بین المللی صلح

## زمان نگرانیها و امیدها ، وقت عمل

### رولان باوشر

عضو کمیته مرکزی حزب سوسیالیست  
متحد آلمان و عضو هیئت تحریریه ،  
نماینده حزب سوسیالیست متحد آلمان  
در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " .  
اوتی کریشنا

عضو شورای ملی حزب کمونیست هندوستان  
عضو هیئت تحریریه ، نماینده حزب  
کمونیست هندوستان در مجله .

### ویلیام استوارت

عضو کمیته اجرایی مرکزی حزب کمونیست  
کانادا ، نماینده حزب کمونیست کانادا  
در مجله

تغییر سال کهنه بنوعی هنگام تجزیه و تحلیل ، ارزیابی و نتیجه گیری و زمان امیدها و برنامه ریزیها است . سنت و نیاز زندگی این چنین است . در اینکه بجای سال ۱۹۸۵ که سال بین المللی جوانان بود سال ۱۹۸۶ میآید که از طرف سازمان ملل متحد سال بین المللی صلح اعلام گردیده و رمز معینسی وجود دارد . در این رمز هم معنی و مفهوم زرف بدین شرح بازتاب یافته که همه ما در قبال آیندگی مسئولیتی داریم و این امر در مسئله بنیادی دوران معاصر یعنی در مسئله صلح بشکل بویژه حادی احساس میگردد .

در سال گذشته ارتباط میان سالها بطور درخشانی بروز کرد . سال ۱۹۸۵ در خاطره ما همان سال چهل و پنجم سالگرد پیروزی برفاشیسم آلمان و ولایتا رسم زاین باقی خواهد ماند . در همین حال آن سال سال مبارزه شدید وجدی در این راه بود که در اروپا درآینده هم جنگی درنگیرد . گاهی تشنج سراسری کره زمین را فراگیرد و فاجعه های هیروشیما و ناگازاکی دیگر هیچوقت تکرار نشود . دیسدار

رهبران شوروی و آمریکا در ژنو بزرگترین رویداد سال و دیالوگی بود که نگرانی‌ها و امیدهای جامعه بشری برای چرخش به بهبودی در امور بین‌المللی در آن بازتاب یافتند .

گذشت زمان هم اهمیت آنرا تأیید میکند . پس از سال ۱۹۷۹ این نخستین دیدار رهبران اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا بود . از سال ۱۹۲۹ اینطرف وضع جهان بسیار بفرنج شده است . تحت فشار مخالفان گاهه تشنج مناسبات شوروی و آمریکا آشکارا به تیرگی گراشید . و خاصیت اوضاع در هرصه بین‌المللی تشدید گردید و " نقاط داغ " تازه ای پدید آمد . منحنی سابقه تسلیحاتی بسرعت قوس صعودی را طی کرد . خطر استقرار اسلحه در فضای کیهانی و تهدیل فضای اطراف زمین به منبع خطری برگبار برای تمام خلقها بطورعینی افزایش یافت .

به نقل از سخنان رسای م . س . گورباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " همه ما جلوی خطی رسیده ایم که در مقابل آن باید توقف کرد ، با طرفان نگرست و اندیشید ویر پایه برخوردی همه جانبه به تعیین منافع ملی تصمیم گرفت که از این پس در جهان چه باید کرد " ( ۱ ) . در واقع اگر نه تنها مناسبات شوروی و آمریکا بلکه مناسبات بین‌المللی بطورکلی را در نظر بگیریم ژنو هم علامت مشخصه چنین مرحله ای بود . گفتگوی صریح و آشکار رهبران سیاسی دو کشور بزرگ که در آنجا انجام گرفت لازم و مفید بود . این دیدار بهبود طرف امکان داد مواضع و نظریات یکدیگر و همچنین ارزیابی وضع موجود از دیدگاه طرف دیگر را بسنجند و یکدیگر را بهتر درک کنند و در این زمینه به جستجوی راه حل مسائل حیاتی دوران معاصر - بطوریکه برای هردو طرف قابل قبول باشد - بپردازند .

این درست است که در دیدار ژنو امکان رسیدن به توافق درباره مسائل مشخص محدود ساختن و گاهه تسلیحات بدست نیامد . ولی در دوران بفرنج کتونی ، این دیالوگ بخودی خود عامل تثبیت کننده ایست . درک مشترک اینکه جنگ هسته ای هیچوقت نباید درگردد و که در آن کسی نمیتواند پیروز شود و همچنین تعهد اتحاد شوروی و ایالات متحده دایر بر اینکه آنها برای برتری جوش نظامی تلاشی بعمل نخواهند آورد ( این نکته در اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و آمریکا آمده ) دارای اهمیت اصولی است . این نیز اهمیت فراوان دارد که توافق و طرفه ای که درباره ضرورت جستجوی راهبانی برای جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضای کیهانی و قطع آن در روی زمین در ژانویه سال ۱۹۸۵ بدست آمد بار دیگر تأیید گردید . در ضمن در سطح عالی یعنی ضمن مذاکرات دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا قرار شده است که کار در این جهت تصریح شود .

رهبران هردو کشور این تعهد را تأیید کردند که در راه افزایش همه جانبه شریک شدن در انتشار سلاح هسته ای کوشش نمایند و از قدغن ساختن همگانی و کامل سلاح هسته ای و نابود کردن آن پشتیبانی

بعمل آورند . آنها درباره کمک به بیابان رساندن هرچه سریحتر کنفرانس استکهلم با تصویب سندی که حاوی تعهدات مشخصی درباره عدم استفاده از قوه قهریه و اتخاذ تدابیر ( مورد قبول هردو طرف ) برای تحکیم اعتماد باشد به توافق رسیدند . درباره دیدار دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی از ایالات متحده و دیدار رئیس جمهوری آمریکا از اتحاد شوروی هم توافق حاصل شده است . قرارداد دیگری هم درباره تماس‌ها و مبادله ها در رشته های علوم ، آموزش و پرورش و فرهنگ به امضاء رسیده است . هم شخصیت های سیاسی و اجتماعی وهم وسائل ارتباط جمعی کشورهای گوناگون یاد آور شدند که دیالوگ ژنو امکانات مساعدتری برای سالمسازی وضع بین‌المللی و بازگشت به گاهه تشنج ایجاد کرد . رهبران عالی کشورهای عضویمان ورشو در دیدار ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ درباره اعلام داشتند که آنچه حالا حاضر اهمیت است این است که امکانات از هردو طرف به اقدامات پراتیک منجر گردند ( ۱ ) .

موافقت هائی که در ژنو بدست آمده ، بدون تردید ، بتوجه آینده هستند . نخستین گام در راه احیای اعتماد و تفاهم متقابل میان اتحاد شوروی و ایالات متحده برداشته شده است . مذاکرات دیدار آنها برای درک خصلت اختلاف نظرها میان دو کشور ، از قرار معلوم ، برای ازین بردن برخس پیشداوریها نسبت به اتحاد شوروی و سیاست رهبری آن و برطرف ساختن بخشی از توهمات امکان فراهم آوردند . بدون دوری جستن از واقعیات و با توجه به دورنمای صلحی که امنیت تمام خلقها را تأمین کند باید به پیش رفت .

مذاکرات ژنو نشان داد تغییراتی که طی دهه های اخیر در زندگی بین‌المللی پدید آمده ، برخوردی تازه به بسیاری از مسائل سیاست خارجی و نگرشی تازه بدانها را الزام میکند . در جهان کتونی که همه چیز باهم در ارتباط و وابسته بیکدیگر است حفظ امنیت خود بحساب دیگران دیگر امکان پذیر نیست . نیشتران این را در نظر نگرفت که در شرایط کتونی صحبت نه فقط برسر تضادهای دو سیستم اجتنابسی بلکه برسر انتخاب ادامه هستی ویا نابودی یکدیگر است .

موجودیت این سیستم ها و همچنین تضادهای ریشه ای و تفاوتهای بنیادی میان آنها یک واقعیت تاریخی است . سوسیالیسم و سرمایه داری همانند صلح و جنگ و آب و آتش پدیده های متضادی هستند . ولی اینکه هردو سیستم میباید و موظفند زیستن در جوار یکدیگر را بیاموزند و اگر نمیخواهند همر دو نابود گردند همزیستی در صلح را فراگیرند .

این نکته قابل درک است که سرمایه داران از نظام سوسیالیستی خوششان نیاید و کسی هم نمیتواند که آنها آنرا بستانند و پایه اختلاف نظرهای ایدئولوژیک توجیه نکنند . لزوم هم ندارد که کمونیستها موضع خودشان را نسبت به سرمایه داری پنهان سازند . ولی حفظ صلح از تضاد میان دو سیستم مهتر

است و زیرا هر کوششی بمنظور از بین بردن یکی از آنها و یا برطرف ساختن اختلاف نظرها با اِعمال زور جامعه بشری را بی‌وزال میکشاند .

بهمین سبب باید امکان داد که هر یک از آندو با هر فکر و نظری که نسبت بدیگری دارد در سیستم خود بسر برد . مهتر از همه اینست که نه با سلاح بلکه با نشان دادن نمونه و سرمشق و آرزاء همزیستی مسالمت آمیز با ثبات برسانند که کدام بهتر است . خلقها باندازه کافی برای گزینش مستقلانه سیستمی که آنها ترجیح میدهند رشد کرده اند . سیاست هر کشوری بدون سرویس نهادن روی تفاوتها و اختلاف نظرها باید واقعیات دنیای کنونی را در نظر بگیرد . آنکه میکوشد به چیزی غیر ممکن دست یابد یا واقعیات در تضاد قرار بگیرد . ضرورت زندگی در صلح کنار یکدیگر در روی زمین هم واقعیتی است همانند موجودیت دو سیستم اجتماعی و تضاد های ایدئولوژیکی که آنها را از یکدیگر جدا میسازد .

این اسلحه بخودی خود نیست که جامعه بشری را تهدید میکند . صحبت بر سر سیاستی است که مسابقه تسلیحاتی بی معنی را تشدید میکند و حسابها را امکان حل و فصل پیکار تاریخی سیستمهای گوناگون و اختلاف نظرهای موجود میان آنها بکلمه نیروی نظامی است . دست یافتن به صلح استوار و امنیت طبیعی بخش فقط آرزاء امتناع از چنین سیاستی و از طریق مها کردن مسابقه تسلیحاتی امکان پذیر است .

اتحاد شوروی بر این عقیده است که فعلاً در حقیقت کافی است کار از کام ساده ای آغاز شود که از عهده آن میتوان برآمد . نه ایالات متحده آمریکا نه اتحاد شوروی و نه هیچ کس دیگری نباید کاری کنند که درها را بروی مسابقه تسلیحاتی در عرصه های تازه و بطور مشخص در فضای کیهانی بگشایند . تاکنون در آنجا اسلحه ای نبوده است . اگر بدانجا برده شود بازگرداندن کار فوق العاده در شواری خواهد بود و ادامه رقابت نظامی بی اندازه گسترش مییابد . مسابقه تسلیحاتی میتواند بازگشت ناپذیر کرد و از کنترل ما خارج گردد . اما این توقع که ایجاد تسلیحات ضرر کیهانی به ناپودی سلاح هسته ای در روی زمین منجر خواهد شد دیگر بیچوجه درست نیست . تاریخ پیدا یی انواع تازه اسلحه و واقعیات کنونی چنین تصویری را رد میکنند . گذشته از اینها آیا این منطق درستی است که به خلع سلاح باید از طریق فوق العاده مسلح شدن دست یافت؟ بچه علت باید برای ناپود ساختن موشک و موشکهای دیگری ساخت و در صورتیکه میتوان در باره گاههی موشکهای موجود و از بین بردن بعدی تمام موشکهای ساخته شده به توافق رسید ؟

م . س : گورباچف در مصاحبه مطبوعاتی در ژنو بطور قانع کننده ای نشان داد که با اصطلاح ابتکار دفاعی استراتژیک پرزیدنت ریگان بکجا منجر میگردد . این ابتکار برنامه استقرای اسلحه در فضای کیهانی است و این اقدام سپری بوجود نیآورد و بلکه سیستمهای ضرر کیهانی ایجاد میکند که میتواند علیه موشکها و ماهواره ها و علیه هدفهای در روی زمین هم مورد استفاده قرار گیرند . صحبت بر سر اسلحه ای تازه و گشای عرصه تازه مسابقه تسلیحاتی است . اگر در مقابل ابتکار دفاعی استراتژیک مانعی

قرارند همین نه فقط موجب تشدید تولید تمام انواع تسلیحات خواهد شد و بلکه جلوگیری از تولید تسلیحات را غیر ممکن میسازد و دیگر از متوقف ساختن تولید اسلحه سخنی هم نمیتواند در میان باشد . بهمین سبب است که مقاله با برنامه های " جنگ ستارگان " را نیروهای صلح دوست یکی از جهات عمده مبارزه خود در سال ۱۹۸۶ بشمار میآورند . آنها امیدوارند آنچه در ژنو در ارتباط با ابتکار دفاعی استراتژیک گفته شده سخن آخر آمریکا نبوده است .

برطرف ساختن خطر هسته ای بر پایه ممانعت از گسترش مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی و متوقف ساختن آن در روی زمین وظیفه ای است بنیادی . انجام آن نیازمند برخوردی با قبول مسئولیت و کوشش هر چه بیشتر از طرف تمام کشورها و نیروهای اجتماعی - سیاسی صلح دوست است .

اکنون رهبران کشورهای سوسیالیستی و اکثریت نمایندگان کشورهای غیر متعهد و بسیاری از شخصیت های اجتماعی - سیاسی برجسته و کارشناسان نظامی غرب بر این عقیده هستند که افزایش تسلیحات و بویژه ایجاد تسلیحات تازه بر پایه برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک امنیت بیشتری برای جهان در بر نخواهد داشت و بلکه بعکس وضع بین المللی را غیر قابل پیش بینی و بی ثبات تر خواهد ساخت . روسای جمهوری الجزیره و آرژانتین و فرانسه و مکزیک و تائوانیا و نخست وزیران یونان و هند و سوئد و کانادا و دبیر کل سازمان ملل متحد و نمایندگان برجسته محافل معاملاتی و کلیسای حتی برخی از دولتمردان سابق ایالات متحد آمریکا طلب میکنند که دور و تسلسل شیطان مسابقه تسلیحاتی برهم زده شود و از تشنج و خامت اوضاع بین المللی کاسته شود .

انترناسیونال سوسیالیستی هزاران فیزیکدان و شیمیست و پزشک که بسیاری از آنها برنده جایزه نوبل هستند و اتحادیه های کارگری و سازمانهای زنان و جوانان و دولتهای فرانسه و کانادا و بلژیک و هلند و نروژ و دانمارک و اطریش و یونان برنامه های میلیتاریزه کردن فضای کیهانی را رد میکنند . برنامه های " جنگ ستارگان " را رد کنید ! ذخایر اسلحه هسته ای را گاههی دهید ! جنگ هسته ای را قدغن کنید ! به آزمایشهای هسته ای پایان دهید ! اینها خواستههای جوامع بشری است که به تمام زبانهای جهان تکرار میگردد .

اریش هونکر دبیر کل حزب سوسیالیست متحد آلمان و صد رشورای دولت جمهوری دموکراتیک آلمان این احوال و روحیه را خیلی درست توصیف نمود . او ضمن سخنرانی در ریازد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان خاطر نشان ساخت که " عصیان وجدان سراسر سیاره در دفاع از صلح نظیر آنچه در ارتباط با دیدار ژنو مشاهده شد هیچوقت سابقه نداشته است .

وضع عرصه جهانی را اینکه نه فقط خطرات فزاینده برای جامعه بشری و بلکه امکانات روز افزون برای دفاع از صلح و حفظ آن تعیین میکنند . به تحقق این امکانات عوامل چندی یاری میرساند . اول - مسئولیت فزاینده خلقها در سر نوشت سیاره ما و درک اینکه جنگ هسته ای ناپود کننده است

و نباید آغاز گردد - دوم - اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و مشی پیگیر آنها در جهت پایان دادن به سابقه تسلیماتی در روی زمین و راه ندادن بدان در فضای کیهانی و کاهش سطح رویارویی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا و پیمان ورشو و ناتو - سوم - افزایش نقش کشور های غیر متسهبین طرف در امر حفظ صلح و قطع سابقه تسلیماتی - چهارم - تظاهرات توده های انبوه مردم ( که دامنه گسترده ای یافته ) در تمام قاره ها برای دفاع از حقوق زندگی و طبعه جنگ هسته ای - پنجم - موضع واقع بینانه و خرد مندانه بسیاری از شخصیت های دولتی کشورهای سرمایه داری و مساعی آنها که به سود بازگشت به کاهش تنش و همکاری مسالمت آمیز است -

نیروهای بالقوه صلح افزایش میابند - اقدامات آنها شریکشی خود را در سال گذشته نشان داد - علاقه به تثبیت آنچه بدست آمده و در سال نو و پیشروی بیشتر در راه همکاری به سود تحکیم صلح و امنیت همگانی هم تطایلی کاملاً طبیعی است -

شبهوم است که مبارزه ای که در پیهاست سهل و آسان نیست - رویارویی کاملاً بر طرف نخواهد شد و مخالفان سالیساری وضع بین المللی از وجود آوردن موانع تازه باز نخواهند ایستاد - تجاوزکار ترین و مرتجع ترین نیروها و بویژه در سطحی مجتمع نظامی - صنعتی که مواضع بسیار نیرومندی در ایالات متحده آمریکا و سایر کشورهای عمده سرمایه داری دارند در ادامه رویارویی و سابقه تسلیماتی ذینفع میباشند - پایه و اساس بر مبنای آنها را تلافی جوشی اجتماعی ( روانی ) و سرکوب جنبش های شرقی آزاد - بخشی و حفظ تنش بین المللی در سطحی تشکیل میدهد که ایجاد تازه ترین انواع سلاح نابودی جمعی و مایهتایز کرده کردن فضای کیهانی را توجیه نماید - همین محافل مایل به حساب آوردن واقعیات سیاسی دوران معاصر و علاقه اکثریت جامعه بشری به صلح نیستند - به خواست و اراده خلقهای استقلال یافته بی اهتتاشی نشان میدهند و میکوشند آنها را از حق تعیین راه پیشرفت خویش محروم سازند و امنیت آنها را تهدید میکنند -

پس از ژنو برای گروه کبیری آشکار گردید که مشی پرتحرک و جسورانه و توأم با نوآوری اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در امور اروپا و جهان با امیدهای جامعه بشری برای دست یافتن به چرخش در جهت بهبود اوضاع مطابقت میکند - این خط مشی بطور منطقی از خود ماهیت سوسیالیسم و اعتقاد به مبارزه در راه استقرار صلح در روی زمین و ترقی اجتماعی و آزادی ملی خلقها سرچشمه میگردد - رهبر شوروی با اتکا به درک عمیق واقعیات کنونی دامنه گسترده برخوردار حزب لنین به امور بین المللی توانائی آن در حساب آوردن به موقع تغییرات اوضاع و ارزیابی مبنی جریان امور و واکنش پرنرخی به خواستهای زمان را بطور قانع کننده ای نشان داد - آنچه که مورد توجه و مقصد احزاب کونیست و کارگری و خلقهای کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است در اسناد اصولی هم که چندی پیش انتشار یافته آشکارا بیان شده است - طرح برنامه تازه حزب کونیست اتحاد شوروی و اعلامیه ای را هم که در صوفیه

در اجلاس سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو تصویب رسید - از جمله این اسناد به بشری آوریم - در سند برنامه ای حزب لنین اساسهای بنیادی سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی که بطور

عینی تکیه گاه و تمام نیروهای صلح دوست است فرمول بندی شده است - حزب کونیست اتحاد شوروی که بطور استوار پیگیر از اصل لنینی همبستگی مسالمت آمیز کشورهاست که دارای نظام اجتماعی مختلف هستند دفاع میکند خواستار پرهیز از جنگ و امتناع از بکار بردن قوه قهریه یا تهدید بدان بمنزله وسیله حل و فصل مسائل مورد اختلاف و حل آنها از طریق مذاکرات و عدم مداخله در امور داخلی و در نظر گرفتن منافع قانونی یکدیگر و قبول حق خلقها در تعیین سرنوشت خود و احترام اکید به حق حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و خلل ناپذیری مرزهای آنها و همکاری بر پایه برابری حقوقی کامل و سود مشترک و انجام شرافتمندانه تعهداتش است که از اصول و موازین حقوق بین المللی و قرارداد های بین المللی موجود برمیآیند -

طرح برنامه تازه حزب کونیست اتحاد شوروی خلل ناپذیری همبستگی کونیست های شوروی با تمام نیروهای شرقی و احترام به نظریات و مواضع آنها و علاقه به کمک بوجدت آنها در مبارزه علیه ارتجاع و تجاوزگری و مبارزه در راه صلح و ترقی را مجسم ساخت - تمام ملوکمست ها - لنینیست ها از چپس مشی پشتیبانی میکنند - این مشی با مصالح تمام کسانی مطابقت دارد که علیه اسارت استعماری خلقها اعتراض میکنند و علیه مداخله امپریالیستی در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین مبارزه میکنند و آنرا دفع مینمایند - در همین حال به طرفداران صلح در کشورهای سرمایه داری یاری میرسانند تا ارتباط متقابل میان مبارزه علیه سابقه تسلیماتی و پیکار در راه آزادی ملی و اجتماعی را روشن کنند -

اعلامیه کشورهای عضو پیمان ورشو آنچه را که اکنون میتوان برای سالیساری وضع بین المللی انجام داد مشخص میکند : به سیاست اعمال زور و رویارویی پایان داده شود و موازین مناسبات بین المللی مورد قبول همگان اکیداً مراعات گردد و از تبلیغات دامنه دار آنها هم آهزی که وضع و سیاست این یا آن کشور را تحریف شده نشان میدهد خود داری شود و به مداخله در امور داخلی کشورها و خلقهای دیگر و سیاست تروریسم بین المللی راه داده نشود و به حق حاکمیت هر خلقی که میخواهد در سیستم اجتماعی که خود آزادانه برگزیده زندگی کند تجاوز نشود -

تحقق اصولی که نام بردیم در براتیک سیاسی به چرخش به سوی امنیت قابل اطمینان و همکار یاری میرساند - اتخاذ تدابیر فوری در عرصه نظامی سهم قابل توجهی در این پروسه میباید - کشورهای سوسیالیستی پیشنهاد میکنند تمام کارهای مربوط به ایجاد و آزمایش و استقرار تسلیحات ضریبی کیهانی و از جمله و سائل ضد ماهواره را متوقف سازند - در همین حال باید ذخائر سلاح هسته ای را در سطح کنونی و کفایت ثابت نگه داشت - بندرتیزه کردن سلاحهای موجود را هر چه بیشتر محدود نمود و سلاح تازه ای نساخت و همچنین استقرار موشک های با برد متوسط در اروپا را متوقف کرد - اینها عمده ترین

تدابیری است که بهی از تهیه و تدوین توافق میان اتحاد شوروی و ایالات متحد آمریکا دربارهٔ مجموعهٔ مسائل مربوط به تسلیحات هسته‌ای و کیهانی کاملاً انجام پذیر است. در صورت تطبیق طرفین آنها همچنین می‌توانستند دربارهٔ قدغن کردن هرگونه انفجار هسته‌ای به توافق رسند و متقابلاً تعهد کنند از استقرار سلاح هسته‌ای در اراضی کشورهایشان که تاکنون این سلاح وجود ندارد خودداری کنند.

همانطور که در بالا گفته شد ایالات متحد آمریکا در زون در مقابل پیشنهادی که اتحاد شوروی و سایر کشورهای پیمان ورشو طرح کرده‌اند و مورد پشتیبانی بسیاری از کشورهای جهان و محافل گستردهٔ مجامع صلح‌دوست است. برای برداشتن چنین گام‌های رادیکالی آمادگی نداشته. اگر واشنگتن می‌توانست بخشی از راه را که از آن اوست در سال ۱۹۸۶ طی کند. این امر با استقبال تمام خلقها روبرو میشد. مردم در انتظار برداشتن گام‌های واقعی بجلو هستند و تصور میکنند که طرفین دست‌بکاری نخواهند زد که قرارها و توافق‌هایی را که در دیدار ژنو حاصل شده متزلزل سازد.

خود داری متقابل و تحکیم اتحاد و همکاری بین المللی اینک بیهوشی از گذشته ضروری است. به همین سبب پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی به اعضای ناتو دربارهٔ برگزاری مذاکرات مستقیم بنظر واقعاً قراردادی دربارهٔ عدم استفاده از نیروی نظامی از جانب هر دو طرف و حفظ مناسبات مسالمت آمیزه نیفزودن به هزینه های نظامی و کاهش آن و پاک ساختن اروپا از سلاح شیمیایی هفوزم بهم و درد ستور روز است. کوشش های دولت های جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی بنظر ایجاد منطقه خالی از سلاح شیمیایی در اروپای مرکزی دارای اهمیت فراوان است. جامعه کشورهای سوسیالیستی از ابتکارات مربوط به تبدیل شمال اروپا و بالکان به مناطق فاقد سلاح هسته‌ای ه از اندیشهٔ کردید بدون سلاح هسته‌ای در مرکز قاره ه در امتداد خطی که ناتو و کشورهای پیمان ورشو را از یکدیگر جدا میکند بشدت پشتیبانی بعمل می‌آورد. جامعه کشورهای سوسیالیستی بار دیگر آمادگی خود را برای انحلال همزمان دویلوک و انحلال سازمانهای نظامی آنها بمنزله نخستین گام تأیید نمود.

بدون تردید قطع مسابقهٔ تسلیحاتی و بهبود مناسبات میان ایالات متحد و اتحاد شوروی همچنین میان ناتو و سازمان پیمان ورشو برای تأمین صلح و امنیت بین المللی دارای اهمیت قاطعی است. ولی کار بهیون جا خاتمه نمیپذیرد. در سالهای اخیر یک سلسله درگیریها در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین پدید آمده است. اگر امریالیسم به سیاست کنونی خود که عبارتست از اعمال فشار ه مداخله خشونت بار در امور داخلی دیگر کشورها ادامه دهد ه به ترویسیم دولتی دست بزند و حتی به تجاوز مسلحانه مستقیم برای سرکوب مبارزهٔ خلقها در راه آزادی از بردگی نواستعماری و حق در دست گرفتن سرنوشت خود متوسل گردد امکان تشدید آن درگیریها و پدید آیی " نقاط داغ " تازه را نمیتوان غیر ممکن دانست. بحالوه این خطر هم وجود دارد که درگیریهای منطقه‌ای میتوانند به جنگی با دامنه گسترده و حتی جهانی مبدل شوند.

سرچشمه های اصلی این قبیل درگیریها متعدد است و در برخی موارد در تاریخ و بطور عمده ریشه آنها در آن شرایط اجتماعی - اقتصادی است که برای کشورهای نواستقلال بوجود آورد شده است. این کشورها در حال فصل هرچه سریعتر درگیریهایی منطقه‌ای ذینفع میباشند. کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم مساعی خود را درست در این راه بکار می‌برند. آنها با پشتیبانی استوار از مبارزهٔ آزادی بخش خلقهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین آمادگی خود را برای همکاری با تمام کشورهای ذینفع بنظر سالسازی محیط و جلوگیری از پدید آیی آنون های تازه تشنج در این مناطق و سایر نقاط جهان بار دیگر تأیید میکنند. معلومت این همکاری با احترام به حق هر ملتی در تعیین مستقلانهٔ سرنوشت خویش انجام خواهد گرفت.

در مبارزهٔ ضد جنگ جنبه عدم تعهد به عامل هرچه مهمتری مبدل میگردد. شرکت کنندگان در آن فعالانه از خلق سلاح ه کاهش جدی تشنج بین المللی ه انحلال پایگاههای موجود در اراضی دیگر کشورها پشتیبانی بعمل می‌آورند و علیه نواستعمار و تبعیض نژادی و در راه استقلال ملی مبارزه میکنند. آنها خواستار عادی شدن روابط بین المللی در عرصه های اقتصادی ه علم و تکنیک و برطرف ساختن هر گونه مانع و محدودیت های ناشی از تبعیض میباشند. جنبه عدم تعهد از طرفداران جدی تحکیم اعتماد در مناسبات اقتصادی و باسازی تمام سیستم مناسبات بین المللی بر پایه ای عادلانه و دموکراتیک و برقراری نظم و رست اقتصاد تازه ه الغای عقب ماندگی ها و حل و فصل مسائل جهانی است. جامعه کشورهای سوسیالیستی در تمام این جریان متحد کشورهای جنبه عدم تعهد است.

جهان بدون سلاح و جنگ و حل و فصل مسالمت آمیز درگیریها آرمان تمام کمونیست ها است. با آنکه تا تحقق این آرمان راه درازی در پیش است ه کمونیست ها بطور مستمر و در همه جا در راه همزیستی مسالمت آمیز و خلق سلاح مبارزه میکنند. آنها بجهان مردم میروند و برای آنها روشن میکنند که خطرا ز کجا زندگی آنها را تهدید میکند و آنها بدرك ضرورت مبارزهٔ جدی علیه مشی بی ثبات کردن وضع بین المللی یاری میرسانند. کمونیست ها با سایر نیروهای اجتماعی به تبلیغات و فعالیت توده ای اعتراض آمیز علیه تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی و برنامه های " جنگ ستارگان " امریکا می‌پردازند. آنها متکر عملیات همبستگی بسود خلقهای نیکو را گروه ه سالوادور ه خاور نزدیک و جنوب آفریقا و تمام مردم هستند که از حقوق قانونی خود در مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع دفاع میکنند.

کمونیست هائی که در دژهای سرمایه فعالیت میکنند برای سهم تمام نیروهای اجتماعی و سیاسی در تأمین صلح و امنیت قابل اطمینان ارج فراوان قائل هستند. آنها ابتکارات صلح سوسیالیسم موجود را پشتیبانی از مساعی خود در دفاع از منافع حیاتی خلقها بشمار می‌آورند. بهیون سبب هم کمونیست هانسیب به پیشنهادات مثبت کشورهای غیرتعهد و بیطرف در عرصهٔ بین المللی ابراز همبستگی میکنند. احزاب برادر نسبت به تمام اندیشه های صلح آمیزی که از میان توده ها برمیخیزد و اکثراً مثبتی نشان میدهند



و میگویند آن اندیشه هارا به مجرای اقدامات پراتیک افکنند .

سازمانها و جمعیت های متعدد سیاسی و اجتماعی و دینی و سندی پکائی که بطور جداگانه بسا بهمهرا یکدیگر از صلح و برطرف ساختن خطر هسته ای طرفداری و طبعه سابقه تسلیحاتی پیکار میکنند نقش عظیمی دارند . اختلاف در انگیزه ها و منافع حرفه ای و اعتقادات و نظریات و عقاید مذ هم نمیتواند مانعی برای شرکت آنها در جنبه صلح باشد . هر قدر جنبه گسترده تر باشد بهمان اندازه هم توانائی طرفداران صلح بمنظور تأمین پشتیبانی توده ای برای اقدامات خود بیشتر است .

کمونیست ها که خواستار استحکام امنیت همگانی هستند و بدون تردید از سیاست دست یافتن به آنچه امکان پذیر است پیروی میکنند ؛ آنها از پیش همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون میباشند کاملاً حمایت میکنند . بدون سرپوش نهادن بر تفاوتهای تضادها و برغم وجود آنها و سود ترقی و پیشرفت هر چه بیشتر جامعه بشری اکنون میتوان مباد صلح را حفظ کرد و اتساع گستردگی جهانی خورد و واقع پیشی را بوجود آورد . زبان این کار فرارسیده است و امکاناتی هم که در برابر ما قرار دارند کم نیستند . با وجود حسن نیت و از راه مذاکره با اتکا به خورد و واقع بین سیاسی و با اتحاد عمل خلقها میتوانند به چرخش بسوی بهبودی اوضاع دست یابند . بگذار سال بین المللی صلح با چنین چرخشی شایز و مشخص گردد .

## اجلاس دبیران کمیته های مرکزی احزاب برادر کشورهای سوسیالیستی

روزهای نوزدهم و بیستم دسامبر سال ۱۹۸۵ اجلاسیه مشورتی نهم دبیران کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی در بخارست برگزار گردید . این اجلاسیه به مسائل بین المللی و ایدئولوژیک اختصاص داده شده بود . در اجلاسیه نمایندگان حزب کمونیست بلغارستان ، حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، حزب سوسیالیست متحد آلمان ، حزب کمونیست کوبا ، حزب خلق انقلابی لائوس ، حزب خلق انقلابی مغولستان ، حزب کمونیست رومانی ، حزب کمونیست اتحاد شوروی و حزب کمونیست چکسلواکی شرکت جستند .

در اجلاسیه درباره مسائل مهم کار ایدئولوژیک - سیاسی مربوط به مبارزه مشترک در راه صلح و خلق سلاح ، مقدم بر همه خلق سلاح هسته ای و مبارزه برای تحکیم امنیت و همکاری بین المللی تبادل نظر بعمل آمد .

شرکت کنندگان در اجلاسیه با توجه به خطر فوق العاده ادامه مسابقه تسلیحاتی تأکید کردند که انجام اقدامات فوری به منظور تشریک مساعی نیروهای سیاسی و اجتماعی صلح دوست در مبارزه علیه سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم و اتخاذ تدابیر موثر برای خلق سلاح ( در درجه اول هسته ای ) و برای تأمین حق اساسی خلقها یعنی حق زیستن و پیشرفت آزاد و مستقل ضرور است . آنها عزم راسخ احزاب و کشورهای خود را برای همکاری نزدیک با سایر کشورهای جهان ، با احزاب کمونیست و کارگری و سوسیالیست و سوسیال دمکرات ، با جنبش های ضد جنگی که دارای خصائص سیاسی ، اجتماعی ، ایدئولوژیک و مذ همی گوناگون هستند و با تمام نیروهای صلح دوست و صاحب عقل سلیم در امر پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی ، نابودی سلاح هسته ای در زمین و جلوگیری از مهلتا ریزه کردن فضای کیهانی ، استقرار جو امنیتی ، اعتماد متقابل و همکاری گسترده بین المللی تأیید کردند .

شرکت کنندگان در اجلاسیه یادآور شدند که اسنادی که در اجلاسیه کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو که در صوفیه برگزار شد بتصویب رسیده و ارزیابی های جمعی

و نتیجه گیری های رهبران این کشورها در دیدار پراگ بار دیگر گواه بر احساس مسئولیت بزرگی است که کشورهای سوسیالیستی در مورد سرنوشت جهان از خود نشان میدهند و نشانه عزم قاطع آنان بر این است که بمنظور برطرف ساختن خطر جنگ هسته ای خانمانسوز و بازگشت به سیاست کاهش تشنج و همکاری اقدام نمایند. اهمیت ویژه تحقق و توضیح و تشریح مستدل هرچه بیشتر ابتکارها نسی که در اعلامیه ای که در صوفیه بتصویب رسیده و سسایر پیشنهاد های کشورهای سوسیالیستی نیز خاطر نشان گردید. این ابتکارها و پیشنهاد ها همه در جهت برطرف ساختن خطر هسته ای، کاهش تسلیحات و هزینه های نظامی، تحکیم امنیت، حل و فصل درگیری های منطقه ای و چرخش بسوی بهبودی امور کشورهای اروپائی و جهان است.

نمایندگان احزاب برادر تأکید کردند که در نتیجه دیدار شوروی و آمریکا در سطح عالی امکانات مساعد تری برای سالم سازی محیط بین المللی و ادامه مذاکرات درباره تسلیحات هسته ای و فضائی ایجاد گردیده است. اگر چه در ژنو در حل مسائل کثرت محدود ساختن و کاهش تسلیحات توفیق حاصل نگردید، موادی که در اعلامیه مشترک موجود است و به غیر مجاز بودن جنگ هسته ای، امتناع هر دو طرف از کوشش برای برتری فضائی، ضرورت ادامه دیالوگ سیاسی بمنظور دست یافتن به تغییرات مثبت در مناسبات بین المللی اختصاص داده شده اند دارای اهمیت اصولی می باشند. اکنون باید برای تحقق توافق های اصولی، انعقاد هرچه سریع تر موافقت نامه قابل قبول برای طرفین که راه را برای خلع سلاح هسته ای و تأمین صلح طبق خواستها و منافع حیاتی خلق ها بگشایند، هرچه بیشتری بکار برد.

شورکت کنندگان در اجلاسیه اضهار اطمینان کردند که اگر کشورهای سوسیالیستی و سایر نیروهای انقلابی و مترقی و دمکراتیک یکپارچه و متحد عمل کنند می توانند جریان خطرناک رویداد ها را تغییر دهند و تثبیت سیاست صلح و کاهش تشنج، خلع سلاح و همکاری بین المللی بر پایه اصول مسالمت آمیز و همچنین تحقق آرمان های آزادی، استقلال، ترقی و رفاه تمام خلق ها را تأمین کنند.

شرکت کنندگان در اجلاسیه در جریان تبادل نظر سایر مسائل زندگی بین المللی راهم مورد بررسی قرار دادند و ضمن آن به مسائل مربوط به حل و فصل درگیری های موجود و تمام مسائل مورد اختلاف میان کشورها از طریق سیاسی و به کمک مذاکرات توجه ویژه ای مبذول داشتند. در شرایط کنونی یعنی هنگامیکه مسائل جهانی جامعه بشری مانند مسئله تغذیه، انرژی، محیط زیست و سایر مسائل هرچه حادث تر می گردند، زمانی که هنوز در روی کره زمین مناطق بزرگ فقر، گرسنگی، بیسوادی وجود دارد و هنگامیکه وام خارجی بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای عقب

مانده و در حال رشد مرتباً افزایش می یابند مسئله برقراری نظم و نسق تازه اقتصادی و برطرف ساختن عقب ماندگی ها با ابرام هرچه بیشتری مطرح می گردد.

شرکت کنندگان در اجلاسیه از نو همبستگی احزاب و خلق های خود را باتمام نیروهای انقلابی و مترقی، با خلق هایی که در برابر تجاوز مستقیم و فشارهای امپریالیزم ( در درجه اول امپریالیزم آمریکا ) ایستادگی می کنند و با خلق هایی که علیه استعمار، نواستعمار و نژاد پرستی و علیه سیاست تسلط جوئی و ستگری و در راه آزادی ملی و اجتماعی و پیشرفت مستقل در راه ترقی مبارزه می کنند بار دیگر تأیید کردند.

در اجلاسیه برای سلسله اقداماتی که در زیر ذکر می شود اهمیت ویژه ای قائل گردیده اند: تشدید تبلیغ و ستاورد های انقلابی و موفقیت های برجسته خلق های کشورهای سوسیالیستی در تمام عرصه ها از جمله تأمین زمینه مادی و امکانات گسترده دمکراتیک برای تحقق واقعی حقوق و آزادی های اساسی انسان ها - در درجه اول حق کار و تأمین اجتماعی، برای اشتراك توده های مردم در اداره جامعه و رشد همه جانبه شخصیت. عزم راسخ احزاب برادر برای مقابله باتمام تلاشهایی که بمنظور تحریف واقعیات زندگی در کشورهای سوسیالیستی به عمل می آید و مقابله بامداخله در امور داخلی آنها به بهانه دفاع از حقوق بشر از نو تأیید گردید. مصالح صلح و منافع تمام خلق ها ایجاب می کند که اختلافات ایدئولوژیک به عرصه مناسبات میان کشورها کشانیده نشود.

احزاب شرکت کنند در اجلاسیه در آینده نیز با قاطعیت علیه تبلیغات امپریالیستی جنگ و خصومت میان خلق ها و خراب کاری های ایدئولوژیک در مورد نیروهای انقلابی و مترقی مبارزه خواهند کرد. ضرورت تشدید کار ایدئولوژیک سیاسی و تبلیغاتی علیه تلاش روزافزون محافل امپریالیستی و ارتجاعی بمنظور احیای فاشیسم، نئوفاشیسم و روانشیم مورد تأکید قرار گرفت. همچنین مقابله با هرگونه مظاهر نظریات و اقدامات ناسیونالیستی، شوونیستی و نژاد پرستانه ضروری تشخیص داده شد. زیرا این قبیل اندیشه ها و اقدامات دشمنی بیاری می آورند، امنیت و اعتماد را تضعیف می نمایند و از تقاهم متقابل و روابط حسنه میان خلق ها و جریسان عادی زندگی بین المللی مانع بعمل می آورند.

در اجلاسیه درباره کارهای ایدئولوژیک سیاسی و تبلیغاتی که هر یک از احزاب بمنظور تقویت انقلابی جوانان و آماده ساختن آنها برای اشتراك هرچه فعالتر در ساختمان سوسیالیزم در تمام عرصه های مادی و معنوی و شرکت در اداره امور جامعه انجام می دهند تبادل تجربه بعمل آمد.

در ارتباط با این موضوع اقدامات کشورهای سوسیالیستی برای بالا بردن سطح معلومات جوانان و آموختن جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و فراگرفتن تازه ترین دست آورد های علم و تکنیک مورد توجه قرار گرفت و بر آن تأکید شد . همچنین توجه کشورهای سوسیالیستی به تربیت جوانان با کار و برای انجام کار با روحیه قوی و فداکاری بیحد برای حزب و کشور خود و احساس مسئولیت شد بد نسبت به امر سوسیالیسم و کمونیسم و صلح و دوستی میان خلق ها و آشتی ناپذیری با ایدئولوژی های خصمانه مورد تأکید قرار گرفت . احزابی که در اجلاسها نمایندگان داشتند اشتراك فعال جوانان در ساختمان سوسیالیسم و کار ایدئولوژیک مرتبط با زندگی و افزایش نفوذ و تأثیر سازمان های جوانان و همکاری بین المللی را شمرخست ترین وسیله برای پرورش و تربیت میهن پرستانه و انترناسیونالیستی نسل جوان می بینند .

قاطعیت احزابی که در اجلاسها نمایندگان داشتند را بر تحکیم مناسبات دوستی و همکاری و کمک به گسترش تعاون کشورهای سوسیالیستی در تمام عرصه ها مورد تأکید قرار گرفت . در ضمن ضرورت گسترش همکاری اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاونی - اقتصادی با توجه به قرار های اجلاسها اقتصادی که در سطح عالی در ژوئن سال ۱۹۸۴ برگزار گردید و همچنین تشریح و توضیح گسترده اهمیت برنامه همه جانبه ترقی علمی - تکنیکی مقرب اجلاسها خاطر نشان گردید . انجام وظایف و برنامه های دراز مدت همکاری و همیاری بمنظور تأمین استفاده کامل از نیروهای بالقوه ای که کشورهای سوسیالیستی در اختیار دارند به تسریع ترقی اقتصادی - اجتماعی آنها و افزایش جاذبه و وجهه و اعتبار سوسیالیسم در جهان کمک خواهد کرد .

کار این اجلاسها در محیبه سرشار از کاربیری و باروحیه دوستی و تفاهم متقابل رفیقانه جریان یافت .

## در آئینه مطبوعات

### « اومانیته »

بر اهمیت آموزش حزبی افزود می شود

روزنامه کمونیست های فرانسه « اومانیته » مقاله ای درباره وظایف کنونی آموزش حزبی منتشر کرد .

روزنامه می نویسد : در حزب کمونیست فرانسه در آستانه بیست و پنجمین کنگره آن ( فوریه سال ۱۹۸۵ ) بحث و مذاکره ای انجام یافت که به کمونیست ها امکان داد استراتژی حزب را عمیق تر درک کنند . این بحث و مذاکره در ضمن نشان داد که همه اعضای حزب معلوماً کافی درباره خصائص اساسی سرمایه داری معاصر ، سوسیالیسم ، مسائل طبقه کارگر ، گسترش مبارزه طبقاتی در فرانسه و در عرصه جهانی تدارند و معلوماً نشان درباره تاریخ و زندگی درونی حزیشان هم کافی نیست .

« اومانیته » تأکید می کند که در شرایط تشدید پیکار طبقاتی در کشور و فشار بی سابقه و وسایل ارتباط جمعی بر مغز و اندیشه مردم بر اهمیت روشنگری حزبی افزود می شود . باید کاری کرد که هر کمونیستی حامل و ناقل فلسفه مارکسیستی یعنی وسیله واقعی درک جهان معاصر بشود . بدون این کار دفاع پیگیر از مواضع طبقاتی و مبارزه شمرخست در راه انجام وظایفی که حزب کمونیست فرانسه مطرح ساخته دشوار خواهد بود .

روزنامه می نویسد اکنون مساعی مادر چند جهت متمرکز گردیده است : گسترش شبکه روشنگری و آموزش حزبی ، آیدیده ساختن کارهای حزبی ، از لحاظ ایدئولوژیک و درک مسائل تئوریک ، نوساختن برنامه های آموزشی ، بهبود آمادگی مسئولان حوزه ها و دبیران کمیته های حزبی ، تدارک برای ایجاد تعدادی مدارس مقدماتی که پایه و اساس سیستم آموزش حزبی را تشکیل میدهند .

زاگاننیا ای ماتریالی

گسترش سیستم آموزشی

هفته نامه کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان مقاله ای منتشر کرده است که طی آن وضع سیستم آموزشی حزبی تجزیه و تحلیل شده است . در مقاله گفته شده است سال تحصیلی

۸۴ - ۸۵ با ترقی محسوس مشخص می‌گردد زیرا در اکثر سازمان های حزبی کار بطور سیستماتیک انجام یافته و در عرض سال در هر سازمان پنج جلسه آموزشی و بیشتر تشکیل شده است .

کورس های ویژه فعالین کارگری که شکل تازه ای از آموزش حزبی است نتایج خوبی به بار آوردند ، طی دوران گذشته ۱۳ کورس از این نوع ایجاد گردیده که در آنها مجموعاً ۱۰ هزار نفر شرکت می‌کنند . نیمی از آنان را اعضای اتحادیه ها که غیر حزبی هستند یا اعضای ارگانهای خودگردانی کارگری و اعضای سازگان های جوانان تشکیل میدهند . در آموزش فعالین حزبی هم پیشرفت حاصل شده است . و از دو میلیون اعضای حزب کمونیست لهستان ۱۱۲ هزار و پانصد نفر در این کورس ها آموزش می‌بینند .

ولی بطوریکه هفته نامه تأکید می‌کند بطور کلی سیستم آموزش حزبی هنوز به اندازه کافی شمر بخش نیست . ابتکار شرکت کنندگان در سمینارها کم است و تأثیر سمینارها در سطح ایدئولوژیک شتوندگان زیاد نیست . وضع کار با اعضای آزمایشی حزب کارگری متحد لهستان هم موجب نگرانی است . آنها بطور منظم در کورس های ویژه خود حاضر نمی‌شوند و در موارد بسیاری فقط نیمی از افراد در کلاس حضور دارند . بدین ترتیب بخش قابل توجهی از کسانی که بصوف حزب می‌پیوندند طی دوره آزمایشی آمادگی ایدئولوژیک - سیاسی لازم را پیدا نمی‌کنند . دبیرخانه کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان با تعیین راه های بالا بردن کیفیت آموزش حزبی بر اساس نیازهای روز موضوعات اصلی برای آموزش را معین کرد و مضمون آنها را بر اساس نیازهای کنونی منطبق ساخت . فراگرفتن سه موضوع زیر برای همگان اجباری است : ( وظایف سازمان های اولیه حزبی برای استحکام نقش رهبری کننده حزب در مؤسسات ، ادارات و سازمانها ) ، ( منابع ، علل و پیامد های کلریکالیسم ( ۱ ) در لهستان و وظایف حزب برای برطرف ساختن آن ) ، ( برنامه درازمدت حزب بمنزله تجزیه و تحلیل مارکسیستی لنینیستی پروسسه ساختمان لهستان سوسیالیستی ) . تکمیل موضوعات با جستجوی اشکال تازه و موثر تر آموزش و سازماندهی ساعات دروس همراه است .

۱- کلریکالیسم - جریان سیاسی طرفدار تسلط روحانیت بر دستگاه دولت و جامعه

## درسهای جنبش مقاومت میهنی لبنان

### کریه مرده

عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست لبنان

از روز حمله اسرائیل به میهن ماسه سال واندی سیری گردید . طی این مدت مقاومت میهن پرستانه لبنان موفقیت های عظیمی بدست آورده است . موافقت نامه ۷ مه ماه سال ۱۹۸۳ لبنان - اسرائیل بهم زده شد ، ارتش اشغالگران از بخش بزرگی از اراضی که بتصرف در آورده بودند خارج شد ، تفنگداران دریائی ایالات متحده امریکا و واحدهای نظامی يك سلسله از کشورهای ناتو بهر يك جموشی رفتند و نقشه های فالانژهای فاشیست منش با مقاومت قاطعانه ای روبرو گردید . تمام این موفقیت ها در نتیجه مبارزه قهرمانانه میهن پرستان لبنان و عزم آنان به بیگار در راه آزادی میهن و گام نهادن در مسیر ترقی و همچنین در پرتو کمک همه جانبه سوریه برادر و اتحاد شوروی که دوست بزرگ مردم لبنان و تمام نیروهای آزادی ، صلح و ترقی در دنیای عرب و در روی زمین است ، بدست آمدند . ولی برای اینکه سرزمین لبنان کاملاً از وجود اشغالگران پاک شود هنوز باید کارهای زیادی انجام گیرد .

بخش کوچکی از اراضی هنوز زیر چکمه های اشغالگران است . این اراضی در جنوب لبنان واقع شده و اسرائیل تمایلات توسعه طلبانه خود را همیشه متوجه آن ساخته است . هدف آنها فقط منابع آب آن منطقه نیست ( این جنبه مسئله بخشی برهنگان روشن است ) . آنها به اراضی لبنان ، یعنی حتی همان نوار مرزی هم چشم دوخته اند . زیرا به عقیده اسرائیل آن نوار مرزی هم از لحاظ سیاسی برایش ضروری است ، تا بتواند اهالی آنجا را در کنترل خود داشته باشد و " امنیت " گالبله علیرا تأمین کند و هم از لحاظ اقتصادی بمنزله بازاری برای آب کسودن کالا های خود . به بارت دیگر بخش جنوبی لبنان باید نقش دروازه ای را ایفاء کند که عمال تل اوپو که وظایف سیاسی ، اقتصادی و نظامی انجام می‌دهند ، بتوانند از طریق آن رفت و آمد کنند .

بنظر ما هنگام بر رسانی نقش ملی - دمکراتیک جنبش مقاومت میهن پرستانه لبنان باید روی سه نکته تکیه کرد . اول ، گسترش و پیشرفت مقاومت از دیدگاه مقاومت مسلحانه و توده ای - سیاسی آن . دوم ، سهم آن در تحقق میهن دوستی یعنی رسالت آن که باید پایه و اساسی برای وحدت و یکپارچگی لبنانی ها به هنگام تجدید بنای کشور به منزله یک واحد سیاسی - جغرافیایی باشد . سوم نقش مقاومت در مرحله تحولات دمکراتیک است که دورنمای آن اکنون یعنی در گرمای گرم جنگ داخلی ، در برابر جنبش ملی انقلابی گشوده می شود .

پیش از هر چیز باید قید کرد که مقاومت میهنی لبنان خیلی سریع تشکیل یافت و اشکسال و شیوه های مبارزه را معلوم کرد و علاوه بر این سنن ویژه خود را کسب کرد . جنبش مقاومت که با شکل گوناگون از آغاز هجوم اسرائیل پدید آمد و هنگام محاصره تقریباً سه ماهه بیروت خصلت ویژه و ذاتی به خود گرفت ، پس از ورود سربازان اسرائیل به پایتخت لبنان بزودی به جنبش سازمان یافته ، پرتحرک و گسترش یافته میدان گردید . این امر بدون تردید پی آمد فعالیت شدید نیروها دمکراتیک ، در درجه اول کمونیست ها ، برای ایجاد جبهه مقاومت میهنی لبنان و تأمین شرایط برای پیشرفت بعدی آن در وضع بی اندازه پهن آن زمان بود . باید یاد آور شد که در آن هنگام بخش بزرگی از کشور را اشغالگران اسرائیل در تصرف خود داشتند و دستگاه دولتی در کنترل حزب فالاتر بود و نیروهای ایالات متحده امریکا و ناتو در بیروت استقرار یافته و ناوهای جنگی آنها در آبهای لبنان لنگر انداخته بودند .

در آغاز وظیفه اساسی این بود که مداخله گران فبهانده شود که لبنانی ها ، علاقه ای به آنها ندارند . اعتراض شکل عملیات مسلحانه ، تظاهرات سیاسی و انواع گوناگون تحریم را به خود میگردانند . جنبش مقاومت استعداد فوق العاده زیادی برای انجام عملیات جنگی از خود نشان داد . در همین حال به گسترش جنبش توده ای که نقطه اتکاء آن بود باری رساند . بدین ترتیب پیوستن مداوم نیروهای تازه به صفوف روزندگان جنبش مقاومت و شرکت کنندگان در تظاهرات اعتراض آمیز مردم تأمین می گردید .

فلسطینی های میهن دوست ( اعضای سازمان های مختلف ) و اهالی سوریه هم به شدت علیه اشغالگران می جنگیدند . ما برای کمک های آنان احترام عمیق قائل هستیم ، ولی نیروی اصلی جنبش مقاومت را میهن پرستان لبنانی تشکیل می دادند که به محافل گوناگون با سنگگیری ایدئولوژیک - سیاسی مختلف تعلق داشتند ( از احزاب کمونیست و سایر احزاب دمکراتیک گرفته تا جنبش "امل" که جریانی اسلامی است و گروه بندیهای کوچک بسیار دیگر فیرحزبی که

فقط بوسیله عملیات خود با مقاومت در ارتباط هستند و برای دفاع میهن در برابر حمله دشمنان بدان پیوسته اند ) .

ارتش اسرائیل که با مقاومت روبرو شده بود ، در روز پس از اشغال بیروت مجبور شد شهر راترک کند . پیش از این اقدام آنها بوسیله بلندگوها از اهالی بیروت می خواستند آتش را قطع کنند و مانع خروج آنها از شهر نشوند . ولی پس از این رویداد های مهمتری به وقوع پیوست . مناطق اشغالی جبال لبنان ، جنوب کشور و بخش غربی بقاع به مراکز فعالیت های شدید توده ای مبدل شدند . تعداد زیادی از دختران و پسران به صفوف رزمندگان می پیوستند و روز بروز عملیات نظامی جسورانه تری انجام می دادند . دامنه مقاومت گسواه بشکل مسلحانه و خواه توده ای آن بزودی بدان منجر گردید که نه ارتش اسرائیل و نه عمال آن ( در آغاز ارتش حداد و سپرلحاد ) قادر به جلوگیری از تشدید مبارزات نبودند . ادامه اشغال غیرممکن گردید . همه خلق علیه نیروی نظامی اسرائیل بپا خاستند . خلق ما با واپس زدن بوخ بیگانه با تمام وسایلی که در اختیار داشت با اشغالگران بمقابله پرداخت .

#### ترور - سلاح اشغالگران

از مجموعه عوامل مهمی که به مقاومت کمک کردند خصلت توده ای و تمام خلقی بیا باید وحدت واقعی شرکت کنندگان در جنبش مقاومت را میتوان متمایز ساخت که آنها در جریان مبارزه بوجود آمد . این وحدت که شکل سازمانی نیافته بود هنگامیکه شیوه های بسیار متنوع بسیج نیروها برای مقابله با اشغالگران معمول شده بود ضمن اقدامات و عملیات صلی - بروز می کرد . نظریات مذهبی و معتقدات اخلاقی افراد هم در این جریان دخالت داشت تا چه رسد به عوامل دیگری مانند وابستگی فرزندانی به مام میهن و خانه پدری ، تعالی شدید به ترک نکفتن آنها با وجود تمام دشواریها و تضییق و فشار و ترور از طرف اشغالگران اسرائیلی و مخالفت کامل حتی با فکر زندگی کردن در خارج از کشور و در شرایط جلای وطن .

این را نیز یاد آور می شویم که دمکرات ها و میهن پرستان لبنان و از جمله کمونیست ها از تجربه جنگ داخلی و دفع یورش های تجاوزکارانه سابق مداخله گران اسرائیلی برخوردار بودند . کادر نظامی هم در اختیار داشتند که آمادگی آنها برای انواع گوناگون عملیات نظامی از اواخر سالهای ۶۰ آغاز شده بود . علاوه بر این میهن پرستان لبنان در جریان اتحاد با نیروهای انقلاب فلسطین ، از هنگامیکه آنها در کشور ماستقر گردیدند ، خیلی چیزها آموختند و از تجربه فراوان آنها به بهره گرفتند و در بیکار علیه اشغالگران آنها را بطور موفقیت آمیزی بکار بستند . همچنین نمی توان سنن فراوان انقلابی - دمکراتیک مبارزه با اشغالگران خارجی ، تظاهرات



توده ای علیه حکام عثمانی و فرانسوی و مبارزه علیه نظم و نسق فئودالی و استبداد و تـرور ارگانهای سرکهرگر را بحساب نیاورد. بهمین سبب شکست نیست که جنبش مقاومت در برابر اشغالگران اسرائیلی، همانطور که گفتیم، بهسرت سازمان یافت و سنن ویژه خود را بوجود آورد. در اینجا باید روی دو پدیده جالب توجه کمی تأمل کنیم. نخست تبدیل شدن اردو به گاههای کار اجباری که مداخله گران در سرزمین ما ایجاد کرده بودند به کانون مقاومت. این مقاومت به آشکار گوناگونی، مانند برگزاری جشن های ملی و مذهبی، درگیری با محافظین، تشکیل نهجی اعتصاب های اعتراض آمیز نشسته، سازمان دادن فرار از اردوگاه، انتشار مجلاتی که به صورت دستنویس تهیه می شد، و خلاقیت های هنری و مانند اینها بروز می کرد. دوم عطیای تهاجمی، هنگامی که رزمندگان میهن پرست به نقاط اشغالگر و محل تجمع تکمیک دشمن حمله می کردند و آنها را نابود می ساختند. گاهی شرکت کنندگان در عملیات پیشاپیش تصمیم می گرفتند ضمن یک اقدام انتحاری دلاورانه از جان خود در راه آزادی میهن بگذرند. اما در سایر موارد هم احتمال کشته شدن هنگام انجام وظایف دشوار احتمالی واقعی بود و افراد بدون تردید و تحلیل به این کار تن در می دادند.

انتحار ایستگاه رادیوی لحاد دست نشانده اسرائیل که بوسیله چهار رزمنده جوان و کمونیست از اهالی نقاط مختلف و از اقوام گوناگون انجام گرفت، نمونه درخشان این قبیله عملیات بود. سه تن از آنان کشته شدند، چهارمی را اسیر کردند. درستی نیست اگر گفته شود که عملیات انتحاری گویا مظهر تعصب مذهبی است. این قبیله عملیات بعد از بیسان آگاهانه احساسات میهن پرستانه بودند و بطور عمد از طرف اعضای احزاب و گروه های حزب کمونیست انجام می گرفتند.

وسایل ارتباط جمعی بهرژوئی در غرب، ضمن صحبت درباره جنبش مقاومت لبنان، اغلب آنرا در ردیف عملیات تروریست ها قرار می دهند و بدین ترتیب خواه و ناخواه تصبیق و قشار خوشنیتار اشغالگران اسرائیل علیه میهن پرستان را تیره می کنند. این سؤال پیش می آید که از چه وقت قاع از میهن و استقلال آن در برابر مداخلات خارجی و مقابله با اشغالگران بیگانه ترور محسوب می گردد؟

تروریست های واقعی کسانی هستند که طی تقریباً سه ماه بکلی مدترین سلاحهای مرگبار پایتخت لبنان را خراب کردند و آنرا با ساکنان به آتش کشیدند، کسانی که خانه های مسکونی و بناهای عمومی را منفجر می کردند، باغهای شکوفان و کشتزارها را ویران می ساختند، مردم بی سلاح را به گلوله می بستند یا آنها را به شکنجه های جسمی و روحی محکوم می کردند، نه

آنهایکه جان سالم بدر می بردند و از زیر آوار و میان خرابه ها بیرون آمده و به تعقیب ایمن درندگان آدمی صورت می برد اختتام میهن خود را از لوث اشغالگران پاک کنند. تروریسم واقعی که تا سطح سیاست رسمی دولت ارتقاء یافته تجاوز به آزادی و امنیت خلق ها و زندگی مسالمت آمیز تمام جامعه بشری، مشی امپراطوری گونه دولتها یاالات متحده آمریکا و مقاصد تجاوزکارانه مداوم قشر بالائی حاکم اسرائیل است.

### میهن پرستی واقعی و موهوم

گروه دوم مسائل مرتبط باگسترش پیشرفت مقاومت میهنی ما ( در جریان انجام وظیفه اش که آزادی کشور از اشغالگران اسرائیلی است) ناشی از نقش فوق العاده بزرگی است که جنبش مقاومت در اعاده حیثیت میهن پرستی لبنانی ایفا کرد. در دوران پیش از تشک و گسترش مقاومت برسر این مسئله جریانهای مختلف درگیر مبارزه بودند. میان آن جریان ها سه جریان مشخص بود که اقداماتشان مانع پروسه تبلور میهن پرستی لبنانی واقعی بود و پایه هائی را که این میهن پرستی باید بر آن استوار باشد تخریب می کرد ( در عین اینکه میان خود این جریانه ها هم تضاد های جدی وجود داشت ).

نخستین جریان در زمینه نظریه انزواجوئی پدید آمد و گسترش یافت. این جریان لبنان را از تاریخ اعراب جدا می کند و خود ویژگی کشور را منوط به خصائص فقط یکی از اقوامی کسبه در لبنان بسر می برند می داند. طرفداران این نظریه می گویند هر قدر لبنان با جلب حمایت خارجیان از کشورهای عربی بیشتر دور شود بهمان اندازه سرنوشت آن بااطمینان بیشتری تأمین می گردد. محافل امپریالیستی به میزان زیادی به پیدایش و شکل گیری جریان انزواجوئی کمک کردند. نیروهای بوجود آورنده آن در ماجراجوئی خود تا آنجا جلو رفتند که پس از ایجاد اسرائیل به فکر متکی شدن بدان یعنی کشوری افتادند که در مرکز جهان عربی پدید آمده و جلوگیری از وحدت ملی کلی اعراب و بشکست کشاندن جنبش انقلابی آنها را وظیفه خود قرار داده است. انزواجویان که به معنی کامل کلمه اسرائیل را به لبنان دعوت می کردند، در نظر داشتند با پشتیبانی اشغالگران به حاکمیت رسیده و سرنوشت جنگ داخلی را که خود بپا کرده بودند به سود خویش حل و فصل نمایند. آنها گرفتن امتیازاتی را هم آغاز کردند. ولی در آخرین تحلیل در واقع ضربه اساسی به آنها وارد آورده شد.

دومین جریان با تفسیر نادرست دعوت به وحدت اعراب در ارتباط است. طرفداران آن لبنان را به منزله کشوری که یک واحد کامل است در نظر نمی گیرند و آنرا چنین کشوری نمی دانند. آنها متکی به برخورد تمام عربی گستره تری هستند که باید پیش آن کشورهای جداگانه گویا حتی

پیش از آنکه شرایط مثبتی و ذهنی برای تحقق وحدت ملی تمام عربی فراهم آید مستحیل می گردند. گاهی کار بد انجام کشیده می شود که بد فاع از استقلال این یا آن کشور عربی هم برخوردار می شود. می کنند چه رسد به مسائل شدن اهمیت برای مبارزه در راه دگرگونی های انقلابی در درون کشور. این برخوردار در تنفی واقعی وجود مسئله ملی مستقل لبنان با ویژگی های مخصوص بستان در چهارچوب معضل کلی عربی بروز می کند. طرفداران این قبیله نظریات ( یا حداقل بخشی از آنان ) این اندیشه را رهنمود خود قرار می دهند که مبارزه در راه حل و فصل مسئله فلسطین محور اصلی وظیفه ملی کلی است و به همین سبب بر سایر مسائل برتری دارد. آنها با پیوستن به انقلاب فلسطین از تمام گرفتاری های لبنان بمنزله " تجملی بیهوده " صرف نظر کردند. این خط مشی موجب شد که انزوا طلبان در موضع خود هر چه استوارتر شوند و در آتش تراز آن دفاع کنند. جریان سوم بر پایه شعائر اسلامی است، خواه کهنه و قدیمی و خواه مدرن شده آنها. جریان اخیر در تفسیر خود از مسئله ملی نه فقط از دایره کشورهای جداگانه، بلکه از چهارچوب تمام جهان عربی هم فراتر می رود و بر این عقیده است که هم مسئله ملی و هم مسئله عام عربی، اگر بمنزله جزئی از کلی که عقیده آنان گسترده تر و حجیم تر است - یعنی اسلام و وحدت مسلمانان، در نظر گرفته نشود بی معنی است. در جریان چنین تفسیری مفهوم " ملت " و " خلق " در مفهوم امت مسلمان خلاصه می شود.

جریان های سیاسی - ایدئولوژیکی که برشمریم همبندان زیادی مانع پیدایش نظریه درست میهن پرستی لبنانی گردیدند که نیروهای دموکراتیک کشور برهبری حزب کمونیست لبنان ( حزب طبقه کارگر ) بطور مستمر در راه آن می کوشیدند. بتدریج این نیروها هر چه بیشتر به جنبش واحدی مبدل می شدند که در هر مرحله شکل سازمانی خود را پیدا می کرد ( تا تجاوز اسرائیل جنبش ملی - دموکراتیک بود، پس از آن جنبه ملی نجات لبنان بعد ها جنبه ملی دموکراتیک و اینسک جنبه اتحاد ملی ) ۱. اینجا جنبه مقاومت لبنان علیه اشغالگری اسرائیل، تشدید فعالیت سیاسی - نظامی این جنبه و موفقیت های بزرگی که بدست آورد نقش قاطعی در مقابله با جریانهای که در بالا تشریح نمودیم و در پشتیبانی از مشی تثبیت، پیشرفت و تعمیق درک درست میهن پرستی لبنانی ایفا کردند.

این امر موجب گسترش پایه اجتماعی مقاومت گردید و توانست افرادی را از تمام مناطق و از همه اقوام ساکن در لبنان صرف نظر از نظریات سیاسی آنان گرد خود متحد سازد ( از جمله - مشروح تر رجوع کنید به مقاله ۵. حاوی - راه رهایی از بحران را با هم - مجله مسائل بین المللی " شماره ۶ سال ۱۳۶۴ -

کسانی را هم که در جنگ داخلی رویا روی یکدیگر ایستاده بودند ) . حس تعلق و وابستگی به میهن تقویت شد و تمایل به درک این که دشمنان و دوستان آن که آمدند، تعیین تناهرو وسایل لازم برای دفاع از استقلال لبنان، احیای وحدت آن و افکندن کشور در مسیر پیشرفت دموکراتیک استوار گردید و افزایش یافت. قبول همگانی این واقعیت که لبنان یک کشور عربی است برجسته ترین شکل بیان پیدایش تغییراتی در این جهت بود. از این به بعد در این مورد هیچ بحث و مشاجره ای نمی تواند باشد و آنچه را که مغایر با این اصل است باید رد کرد. آگاهی بدین نکته نیز افزایش یافت که هر قدر مشی الغای سلطه روحانیت بمنزله پایه ساختن دولتی - سیاسی کشور پیگیرتر به مرحله اجراء آید خصلت عربی آن محکمتر تثبیت می شود و در نهای احیای وحدت و پیشرفت دموکراتیک آن نمایان ترمی گردد.

برای برون رفت دموکراتیک از بحران

اینک سخنی چند درباره نقش جنبش مقاومت میهنی در تحکیم مواضع نیروهای که برنامه تحولات دموکراتیک را مطرح کرده اند. این نقش بطور کاملآ رزی در مرحله کنونی که مرحله پیشرفته جنگ داخلی است و شرایط برای حل و فصل ملی - دموکراتیک بحران لبنان فراهم شده نمودار گردید. این راه حل می باید بر چند اصل اساسی استوار باشد که عبارتند از: تأیید تعلق لبنانی به دنیای عربی، جدائی دین از سیاست و انجام اصلاحات دموکراتیک در عرصه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

جنبش مقاومت با دست یافتن به موفقیت های عظیمی که درباره آنها سخن رفت، در همین حال وظایف دوران پس از آزادی را هم معین کرد. سرزمین میهن مادر آنگهنگام از آن که خواهد بود - این مسئله بسیار بفرنج در درجه اول باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا چگونه می توان وضعی را که پس از خروج اشغالگران پیش می آید ( مسئله حاکمیت، سازماندهی زندگی اجتماعی و مانند اینها ) بررسی کرد در حالیکه در مورد سمگسترش و پیشرفت مبارزه در راه پایان بخشیدن به بحران لبنان نظر روشنی وجود نداشته باشد. اگر پس از آزادی طرفداران طرح فاشیستی - انزواگرایانه حاکمیت را حفظ کنند، در پرتو زود لبنان از نو تحت سلطه واقعی اشغالگران در می آید. اگر پیروان حاکمیت مذ هبیبون به حاکمیت برسند در آن صورت تجاوزکاران در واقع به همان هدفی دست می یابند که می خواستند به وسیله اشغال کشور بدان برسند و آن تجزیه کشور ماهه بخشها قومی متخاصم است که به اسرائیل و متحد استراتژیک آن امپریالیسم آمریکا اجازه می دهد آنها را تمام و کمال تحت کنترل خود در آورند.

مصالح آزادی کامل لبنان و تأیید خصلت عربی آن با تحقق دگرگونی های بنیادی دموکراتیک

در داخل کشور ارتباطی ناگسستگی دارند . مقاومت میهنی با صره زدن به اشغالگران نقش قاطعی در برهم زدن نقشه های فاشیست های فلا رژیمت که از پشتیبانی اشغالگران برخوردارند ایفای کرد . در نتیجه اقدامات مقاومت تمام طرح های مربوط به حاکمیت مذ هبیون ، هم طرح های فلا رژیمت ها و هم گروه بندی های نظیر ، به بن بست رسید و عدم کفایت آنها بمنزله اساسی برای حل و فصل بحران لبنان آشکار شد . بدین ترتیب جنبش مقاومت برای تأیید تعلق لبنان به دنیای عرب و انجام خواست های ناشی از آن شرایط فراهم کرد و دورنمایی برای دگرگونیهای بنیادی د مکراتیک گشود . این خواستها تمویض نظام کنونی را که بر پایه حاکمیت نمایندگان مذاهب مختلف است در بر می گیرند ، ولی نه تمویض بانظامی شبهه به آن که رژیم خودگردانی قومی - مذهبی فقط با نام دیگری باشد ، زیرا چنان نظامی با زهم استبداد را بر سر زمین لبنان و آزاد - کنندگانش برقرار می کند و بذر پاشدن جنگ داخلی تازه ای را می افشاند ، نیروهای د مکراتیک خواستار نظام ملی - د مکراتیک کاملاً متفاوتی هستند که بر جدائی کامل دین از سیاست استوار باشد ( الغای حاکمیت مذ هبیون ، مقدم بر همه در عرصه سیاسی و سپس در تمام عرصه های دیگر ) . آنها همچنین خواستار انجام اصلاحات جدی در سیاست ، اقتصاد و زندگی اجتماعی می باشند . اهمیت فوق العاده مقاومت میهنی ماهم در همین است . برغم آنچه که برای کشور مسلم شایع می سازند که گویا جنبش مقاومت دارای رنگ مذهبی و یا سکتاریستی است این جنبش ، جنبش ملی و آزادی بخش است که در ردیف نیروهای د مکراتیک محافل مذهبی هم در آن جای معینسی دارند . در نتیجه پیشرفت جنبش و اهمیت قدر اول آن در زندگی سیاسی ، بمنزله عنصر مرکزی جنبش ملی ، ارتباط نزدیکی میان پیروان آزادی اراضی که دشمن تصرف کرده و حل و فصل ملی - د مکراتیک بحران لبنان برقرار گردیده است .

ممکن است اسرائیل پس از مدت زمانی نه طولانی آن بخش از اراضی کشور ما را که هنوز در اشغال خود دارد رها کند . ولی میدانیم که کار به همین جا خاتمه پیدا نمی کند . از قرار معلوم ، لبنان برای بحران درونی خود راه حلی پیدا خواهد کرد ؛ راه حلی که پایه تأیید مافوق ملی - د مکراتیک و غیرمذهبی باشد و به جنگ داخلی پایان بخشد . ولی آیا جد کردن وضع کشور ما از اوضاع بحرانی در سر اسر خاور نزدیک واقع بینانه است ؟ در اینجا و در موارد بسیار دیگری سرنوشت خلقهای لبنان و فلسطین و جنبش های ملی ، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی آنهاست به هم می پیوندند . ما یلم نکته ای را که ما با احساس غرور از آن یاد می کنیم خاطر نشان سازم و آن تشدید مقاومت با اشکال گوناگون در اراضی اشغالی ساحل غربی رود اردن و نوار غزه است . میهن پرستان فلسطین بدینسان عزم راسخ خود را به ادامه مبارزه با دشمن ابراز می دارند و در حفا

راهی گام می نهند که انقلاب فلسطین در پیش گرفته و هدفهای خود را نیز بروشنی معین کرده است . بهمین سبب ما معتقدیم نقش مقاومت میهنی لبنان که طی دوران گذشته تثبیت گردیده در آینده به اشکال دیگری بروز خواهد کرد . اعراب ، میهن پرستان لبنانی ، فلسطینی ، سوریه ای و تمام کسانی که برای حل و فصل عادلانه و استوار بحران خاور نزدیک تلاش می کنند بدون تردید بهترین شیوه و وسیله تحکیم و تعمیق وحدت رزمجویانه خود را خواهند یافت . این هم به آزادی اراضی اشغال شده یاری خواهد رساند و به تأمین حق تعیین سرنوشت برای مردم فلسطین کمک می کند تا در نتیجه آنها بتوانند در سرزمین خود دولت مستقل د مکراتیک ملی خویش را بوجود آورند و تمام نقشه های تسلیم طلبانه ای را که امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع کشیده اند عقیم کنند . این وحدت همچنین برای پیشرفت جنبش انقلابی عربی در راه آزادی ملی و اجتماعی درونمای تازه ای بوجود می آورد .

ولحظه ای هم از شدت آن کاسته نشود بهلاکت رسیدند .

اعلام حکومت نظامی در یک سلسله از مراکز استانها انگیزه ای برای گسول ارتش به محلات و مناطق سکونت سیاه پوستان گردید . زیرا در آن مناطق پلیس دیگر قادر نبود توده های عاصی را کنترل کند . این خود اعتراف بدین واقعیت بود که رژیم دیگر قادر به خاموش کردن آتش خشم مردم با نسبت به حکام سفید پوست نیست .

ولی نه با عملیات ارتش و پلیس و نه با اعلام حکومت نظامی آنها موفق نشدند مردم پرا پتروسانند . بحکس شور و هیجان و مقاومت دامنه گسترده تری پیدا کرد و سراسر کشور را فرا گرفت . توده های مردم به برغم بازداشت ها و مجازاتها و کشتارها تنها یک واحد های آدم کشان نژاد پرست هرروزه انجام میدهند و فعلا نه بجارزه ادامه میدهند و دشمنان قادر به جلوگیری از آن نیستند . مردم با زره پهن هاشی که مرگ و کشتار ربار میآورند با هرچه که بدستشان میرسد و حتی با سنگ قابله میکنند .

توده های مردم دلاورانه به فراخوان کنگره ملی افریقا که خواسته بود آپا رتشد را بی اثر و کشور را غیر قابل اداره و کنترل کنند پاسخ مثبت دادند . تمام " شوراهای " شهرداری ویژه اهالی سیاه پوست که بمنزله آلت و ابزار ستم نژادی در شهرها ایجاد شده بودند عملاً تعطیل شدند . مردم در برخی از نقاط ماهها است کرایه خانه نمیپردازند و خواستار برسیست شناختن ارگانهای اداری کشوری ویژه و برگزیده خود هستند . بسیاری از مغازه هاشی که به سفید پوستان تعلق دارند در نتیجه تحریم بسته شده است . سازمانهای مذهبی که افرادی از نژاد های مختلف و معتقدات گوناگون را متحد میسازند سندی را منتشر کردند که میتوان آنرا نوعی مانیفست خطاب به اهالی افریقای جنوبی بشمار آورد . این سند آشکارا به همگان پیشنهاد میکند به جاززه ای بشکل " عدم اطاعت جمعی " از مقررات و فرامین خلاف سنن مذهبی که آپا رتشد وضع کرده دست بزنند . تاریخ نهاد های مذهبی سازمان یافته در افریقای جنوبی و در حقیقت نظیر این رویا روشی شدیدی با رژیم حاکم را بیاد ندارد .

اتحادیه های کارگران افریقای جنوبی که زحمتکشان را به عملیات اعتصابی تازه بتازه و تسوده ای فرا میخوانند به اقدامات پیروزمندان خود ادامه میدهند . در نیمه اول سال گذشته نسبت به سال ۱۹۸۶ که سال رکورد اعتصابات بود ، اعتصابهای بیشتری انجام گردید . اینک برنامه های ایجاد فدراسیون واحد ملی سراسری تمام سندیکا های سیاه پوستان و مخالفان نژاد پرستی تهیه و تدوین شده است و این اقدام موجب تحکیم مهترین تکیه گاه جاززه ما خواهد شد .

روحیه رزمجویانه جوانان دانشجویان را به آشفتنگی و یاس و نومیدی دچار میکند . دولت اینجسا و آنجا مدارس را که بهرگز عدم اطاعت مبدل شده است تعطیل میکند . در نقاط دیگر پلیس دانشجویان را بکلاسهای درس میبراند و این را کم خطرتر از تظاهرات آنان در کوچه و خیابان علیه آپا رتشد و تمام مظاهر آن میداند .

## طوفان بر فراز افریقای جنوبی

اولیور تامبو

پرزیدنت کنگره ملی افریقای جنوبی

جازه ای که در افریقای جنوبی جریان دارد به حالت کیفی تازه ای اختلا یافت . رشد نیروهای ضد آپا رتشد و احتلای روحیه رزمی تمام قشرهای مردم ستم دیده و مجامع دموکراتیک باطنین شدیدی در دژ های سرمایه استعماری محلی و خارجی انعکاس یافت و رژیم پر توری را به بحران سیاسی - اقتصادی بیسابقه ای کشاند .

مردم ما میخواهند بهد رنگ آزادی را بیاورند . آنها حالادیکر میخواهند کشورشان را خودشان اداره کنند و خود سرنوشت آنرا تعیین نمایند . از همین امروز نه فردا . مردم دیگر از این سخنان خسته شد مانند کمازادی ز ظلم را باین یا آن سبب گویند میتوان بوقت دیگری میگویند . مفهوم زندگی برای آنها اکنون فقط و فقط در جاززه در راه آزادی خلاصه میشود . آنها بهم و هراس از مرگ را از دست داد مانند زیرا " زندگی کردن " برای آنها بمعنی " آزاد بودن " است .

نژاد پرستان در مقابل امواج عصیان که فرا میرسد و عدم اطاعت آشکار مردم از دولت ضمن انجام باصطلاح اصلاحاتی کمبهبود و جبهه خلی به مسئله اساسی ( یعنی حاکمیت سیاسی و اقتصادی که از طبرف اقلیت سفید پوست غضب شده ) وارد نیامورد به شدیدترین تضییق و فشارها توسل گردیدند . حکام پر توری با دادن میلیاردها دلار اعتبار برای هزینه های نظامی و اتکا به سیستم چند شاخه قوانین ویژه تضییق و فشار و استفاده کامل از خویش خدشی دسته خبرچین های مزد ور علیه اکثریت ستمکش سیاه پوست به ترورشدهایی دست زدند . فقط طی یکسال و اندکی که از صحنه سازی پر توریستیک اوت سال ۱۹۸۴ گذشته و سیستم پارلمانی که دارای سه مجلس برای نمایندگان برای اهالی سفید پوست و هندی ها و " جمعیت " رنگین پوست " است ( ۱ ) ایجاد گردیده ، بیش از هزار نفر در زندانها و کاردانها ای قطع نشده

۱ - مشروح تر رجوع کنید به مقاله " ۱۰ نژاد مانورها نژاد پرستان را نجات نمیدهند " مجله " صلح و سوسیالیسم " سال ۱۹۸۴ شماره ۱۲

مقاومت مردم با اعتقاد بقدرت ارتش خلقی کنگره ملی آفریقا یا "او مکتور سوزو" استوارتر میشود. با وجود  
سانسوردهای یکدمه در مورد اخبار و اطلاعات مربوط به عملیات مسلحانه واحدهای رزمند، آن معمول گردیده و  
اخباری به صفحات برخی از روزنامه ها درز پیدا کرد. دایره برای اینکه مثلا فقط در ماههای آوریل و مه  
سال گذشته بهی از ۴۰ بار درگیری و تیراندازی متقابل با ارتش های دشمن رویداد است.

شکست تلاشهایی که برای سرکوب مقاومت اهالی سیاه پوست که سراسر کشور را فراگرفته بعمل میآمده  
با اختلاف و مشاجره میان قشر سفید پوست حاکم تکمیل میشود. ناآرامیها و تظاهرات اعتراض آمیز مداوم  
موجب پیدا می شود و دستهای متفرقه در مجامع سفید پوست، از جمله بین محافظان معاملاتی، دانشجویان و  
روشنفکران و روحانیون گردیدند. حتی در صفوف حزب ناسیونالیست حاکم برهبری پ. بوتان هم جدایی  
افتاده است. گذشت های ناچیز او هم در نظر نژاد پرستان متعصب برابر با کاپیتولاسیونی است که فقط  
میتواند باعث هرج و مرج و از پاشیدگی کامل باصطلاح "تدن سفید پوستان" در آفریقای جنوبی بشود.  
سفید پوستانی که دارای نظریات پراگماتیک و متروقی هستند معتقدند که این گذشت ها نمونه تپیک است  
که اگر هم کاری میکنند اندازه کوچک و بی اندازه دیراست. آنها با اصرار هر چه بیشتر از رژیم پرتوریا  
میخواهند با نمایندگان واقعی اکثریت مردم و از جمله با کسانی که در زندانها عذاب میکشند و قدم بر همسه  
با نلسون ماندلا مشهورترین لیدر مبارزه آزاد بیکس در آفریقای جنوبی وارد مذاکره شود و منوحت فعالیت  
علنی سازمان مردمی و یعنی کنگره ملی آفریقا را ملغی کند. قشرهای با نفوذ سفید پوستان و همچنین برخی  
از بزرگترین شرکای پرتوریا یقین حاصل کرده اند که حل و فصل مسائلی که کشور را آنها روبرو است بسسندون  
اشتراک کنگره ملی آفریقا امکان پذیر نیست. مسکن است و برجسته ترین بروز چنین برخوردی دیدار چندگی  
پیش صاحبان عمده صنایع آفریقای جنوبی و رهبری کنگره باشد که با وجود مخالفت آشکار لیدر رژیم نژاد  
پرست با آن انجام گرفت (۱).

سهامی "اصلاح طلبی" که متفین پرتوریا از بوتان ترسیم میکنند بسرعت رنگ میبازد. عدم تمایل  
آشکار و پزیدنت به برآوردن خواست پایان بخشیدن به آپارتیوید و خواستی که حتی از طرف کسانی هم که  
از او پشتیبانی بعمل میآورند و با او همراه هستند صراحتاً مطرح میگردد، ماهیت واقعی این فاشیست را  
بر ملا ساخت. ما همیشه گفته ایم که بوتان نه رهنما و رهبر اصلاحات و بلکه یکی از خشک مغزترین طرفداران

۱ - این اقدام بیسابقه بیژن من های آفریقای جنوبی را فقط در ارتباط با بحران اقتصادی که کشور را در  
برگرفته میتوان درک کرد. تظاهرات اعتراض آمیز مداوم سرمایه گذاران خارجی را بهرام افکند و آنها  
با انتقال سرمایه های خود به نقاط امن و مطمئن تری پرداختند. در سه ماهه اول سال ۱۹۸۵ فرار  
سرمایه از آفریقای جنوبی بهمان میزان رسید که در تمام سال ۱۹۸۴. در نتیجه ارزش راند در برابر دلار  
امریکا بشدت کاهش یافت: از ۲۹ دلار آمریکا (در سال ۱۹۸۰) تا ۳۰/۳۵ دلار در سال ۱۹۸۵.

حاکمیت سفید پوستان است.

او و هنگامیکه هنوز نخست وزیر بود و بطور شگفت آوری به آیند و به واقعیت کنونی کشور دید رستی  
توجه داشت و در کنگره حزب ناسیونالیست در سال ۱۹۷۷ گفت: "آپارتیوید سرچشمه درگیری مداوم  
است". اینکه بوتان طی مدت زمانی که گذشته است هیچ اقدام جدی برای پرهیز از این درگیری انجام  
نداده فقط گواهی ایمان او به قدرت خشونت و بمنزله وسیله ایست که به سیستم موجود امکان میدهد جان  
سالم بدربرد. ولی رژیم نژاد پرست دیگر نمیتواند مانند گذشته حکومت کند و میکوشد چنین تصویری بوجود  
آورد که گویا تغییر کرده است و در ضمن اندکی هم براه و روش دیگری حکومت میکند. ولی اینها تغییراتی  
سطحی هستند که در ماهیت سیستم آپارتیوید که مانند گذشته نفرت انگیز و خونین و تجاوزکارانه است تغییر  
و تحولی بوجود نمیآورند.

حالا بوتان سخن گفتن بزبان دیگری را آغاز کرده است. وقتی او از آفریقای جنوبی واحد سخن  
بمیان میآورد یا چیزی را که در گذشته هیچوقت بزبان نپسرنده عنوان میکند اصطلاحات خود را از زبان  
کنگره ملی آفریقا بهاریت میگیرد و اگر چه چیز دیگری را در نظر دارد. با وجود این او حالا دیگر به مرحله  
اعتراف به این رسیده است که کشور را یکوقت متحد و یکپارچه خواهد بود نه مانند حالا که از تمسدادی  
بانتونستان تشکیل شده است. وقتی بوتان از شهروندی همگان سخن میگوید بدین معنا است که از موضع  
پیشین خود صرف نظر میکند که میگفت سیاه پوستان اتباع و شهروندان آفریقای جنوبی نیستند. ولی او اینها  
را برای جلوگیری از قدرت روز افزون جنبش انقلابی میگوید. سردسته رژیم نژاد پرست مانور میکند و زیسرا  
دیگراف در نیست مواضع خود را بشکل سابق حفظ نماید. بشکلی باید آنها را عوض کرد و در ضمن کوشید هر  
قدر ممکنست بیشتر دوام آورد. در واقع ما با استراتژی بقای نفس روبرو هستیم.

اما استراتژی ما نابودی هر چه سریعتر آپارتیوید است که آنرا بهیچ وجه نمیتوان متحول یا "بهبتر  
کرد". باید آنرا از بیخ و بن ریشه کن ساخت و بجای آفریقای جنوبی واحد و دموکراتیکی ساخت که بر اصل  
نژادی استوار نباشد. اینها نکات اساسی است که بر سر آنها نمیتوان چانه زد. ما در این پندارواهی  
بسر نمیبریم که گویا با وظیفه سهل و آسانی سروکار داریم. ممکن است رژیم نژاد پرست تضعیف میشود ولی  
در عرصه های نظامی و سیاسی و اقتصادی ذخایری دارد و پیش از آنکه غرق شود از یکارگرفتن آنها صرف نظر  
نخواهد کرد. بهمین سبب در آیند نزدیک ما درگیریهایی شدیدتری را پیش بینی میکنیم و ولی اعتقاد راسخ  
داریم که امر ما پیروز میشود.

رژیم آپارتیوید بیش از ۳۷ سال است که با برجا است. این رژیم که سه سال پس از سقوط رژیم نازی  
بوجود آمد از همان نخستین روز بازمانده تاریخ کهنه ای از دورانی بود که سپری میشد. اینکه آپارتیوید  
تا امروز بوجود دیت خود ادامه میدهد نشان آن است که نیروهای امپریالیسم و ارتجاع با چه عنسادی  
کوشیدند طی چهار دهه گذشته در نتایج جنگ جهانی دوم تجدید نظر نکنند و پروسه دگر سازی دموکراتیک



جهان را حوقف سازند .

در سال ۱۹۶۹ ه هنگامیکه خلقهای کهنه بیسائوه جزایر دماغه سبز ه آنگولا ه موزامبیک و سان تومه و پرنسپیه ه هنوز در یوغ استعمارگران پرتقال زجر میکشیدند و در زیمبابوه ( ۱ ) اقلیت سفید پوست حکومت میکرد ه دولت وقت ایالات متحده ه " یادداشت " شماره ۳۹ شورای امنیت ملی را بتصویب رسانید . در این سند رسمی علاوه بر مطالب دیگر گفته میشد : " درآینده نزدیک افریقای جنوبی قادر خواهد بود ثبات درونی خود را حفظ کند و بطور مؤثری در برابر اقدامات خصمانه نگران ایستادگی کند " . بدنیال این مطلب گفته شده بود : " سیاه پوستانی که برای بدست آوردن حقوق سیاسی به اعمال زور متوسل میشوند نباید به کسب این حقوق امید واریا باشند " . جنبه های آزاد بیخه جنوب قاره در نقطه قابل حکومت استعماری بمنزله آلترناتیوهای بی ثمر " غرواقع بهانه ای که شایستگی پشتیبانی را ندارند " از محاسبه خارج میشدند . هرگونه امکان پیروزی آنها غیرممکن اعلام میگردد .

پنج سال پس از آنکه واشنگتن به چنین نتیجه ای رسید ه فاشیسم پرتقال در نتیجه مبارزه قهرمانانه خلقهای مستعمرات افریقایی پرتقال و نوروهای دموکراتیک آنکشور از هم فریاد شد . در سال ۱۹۷۵ موزامبیک و آنگولا استقلال یافتند . نژاد پرستان احساس کردند که ابتکار از دستشان خارج میشود . در سال ۱۹۸۰ احزاب جبهه میهنی در انتخابات زیمبابوه به پیروزی رسیدند . تلاشهای نومیدانه پرتقال برای حفظ حاکمیت اقلیت سفید پوست به نتیجه ای نرسید . کوشش های هم که با سرهم بندی کردن رژیم دست نشاند ه بنظور جلوگیری از شکست کامل ه درست در آخرین لحظات ه بعمل آمد با فضاحت و رسواچی عقیم ماندند .

بدین ترتیب ما وارد درد همه ای شدیم که خلق ما آنها ده آزادی مینامد . ولی در آغاز سالهای ۸۰ در یکسلسله از کشورهای غربی و از جمله در ایالات متحده آمریکا تجاوزکارترین نوروهای ارتجاع امپریالیستی با در رأس حاکمیت قرار گرفتند و با از تو سر بلند کردند . آنها در همه جا به احیای آتمیسم " جنگ سرد " پرداختند و حمایت خود را علیه جنبه های مترقی در سراسر جهان تشدید کردند .

ر . ریگان درصاحبیه مطبوعاتی که درجهان مبارزات انتخاباتی برای کرسی ریاست جمهوری انجام داد اظهار داشت که گویا اتحاد شوروی خواستار سلطه برجهان است و " کمونیست ها اینک خطری برای تمدن جهانی هستند " . او همچنین از باصطلاح رسالتی که بعهد ایالات متحده آمریکا است سخن گفت . نوروهای مترقی سیاره ما ملاحظه تهدید آمیز این سخنان را محکوم کردند ولی این کلمات بگوئی بوتا همانند نوای موسیقی بود . از آن سخنان معلوم میشد که هنگامیکه ریگان بقام ریاست جمهوری میرسد گردانندگان پرتوریا متحد نیرومندی در واشنگتن پیدا خواهند کرد .

ولی ما میدانیم که رژیم آپارتیوید یعنی حاکمیت اقلیت سفید پوست که بمنزله نوعی یوغ استعماری بسر

۱ - در آن هنگام رود نیلای غربی نامیده میشد . هیئت تحریریه .

اکثریت اهالی افریقای جنوبی تحمیل گردیده رژیم غیرقانونی و خیانت پیشه است . کوشش ما در این راه است که آنها بهمین صفات ویا همه پی آمده های ناشی از آن بشناسند . اعلام غیرقانونی بودن حاکمیت نژاد پرستان بمنزله پشتیبانی از اقداماتی است که هدفشان فراهم آوردن این امکان برای اهالی افریقای جنوبی است که صاحب دولتی میشوند که منتخب خودشان است . ما بار دیگر تأیید میکنیم حاکمیت دافریقای جنوبی باید متعلق به تمام مردم باشد نه اقلیت سفید پوست و نه حتی اکثریت سیاه پوست ه بلکه درست به اکثریت تمام مردم متعلق داشته باشد . فقط دولتی که اختیارات تام و اعتبارنامه از مردم گرفته باشند قانونی است .

ولی این کار مستلزم برکناری ه درهم شکستن و الفای آپارتیوید ه انزوی رژیم کمونی و تحت فشار قرارداد آن با تمام وسائل ممکن است . حکام مستعمراتی نژاد پرست به خواسته های قانونی نوده های مردم یا تشدید ترور پاسخ میدهند ه اعمال قهر را بکشورهای بخش جنوبی قاره افریقا صادر میکنند . ادامه همکاری با نژاد پرستان بمعنی کمک جدی به آنها در رسیدن بذر مرگ و ویرانی در کشورها و منطقه و تقسیم مسئولیت این جنایات با آنها است . کشورهای غربی و شرکت های ترانس ناسیونال که از چنین همکاری دست برنداشته اند ه شرکای جنایاتی میباشند که رژیم آپارتیوید مرتکب میگردد . وقت آن رسیده است که به چنین همواری پایان داده شود و پشتیبانی جدی همه جانبه از مبارزه نوده های زحمتکش افریقای جنوبی برهبری پیشتاز آن - کنگره ملی افریقا تشدید گردد .

در ارتباط با این موضوع مسئله مجازاتهای همه جانبه درباره گردانندگان پرتوریا مطرح میشود . بعقیده ما وقت آنست که خواست استفاده از این قبیل فشارها علیه رژیم آپارتیوید و چندان تشدید گردد . مجازاتها همانطور که ما در نظر داریم در تکمیل تمرین بخش مبارزه مردم افریقای جنوبی میتوانند نتایج بسیاری در برداشته باشند . تحقق قطعنامه های متعدد سازمان ملل متحد را که علاوه بر اقدامات دیگر خواستار تحریم و انکاداری سلاح و نفت به پرتوریا هستند ه واپس گرفتن کامل تمام سرمایه های خارجی که در اقتصاد افریقای جنوبی بجهان انداخته شده و امتناع از سرمایه گذارهای تازه ه قطع روابط دیپلماتیک اقتصادیه ه فرهنگی و سایریره رژیم آپارتیوید و نهاد های آنها مطالبه میکنند ه نباید بیفزاییم به بوتسه تعویق انداخت .

البته ما بهیچوجه نمیگوئیم که گویا مجازاتها آپارتیوید را بزانو در میآورند . آنها فقط آنها تضعیف میکنند . از تعداد قربانیان کاسته میشود و بیگار کمتر طول میکشد و خونریزی هم کمتر خواهد بود . مدتها است شنیده میشود که میگویند از مجازاتها گویا در درجه اول اهالی افریقا و کشورهای مستقل منطقه ضرر می بینند . فرض کنیم حتی چنین باشد . چه باید کرد ؟ باید دست روی دست گذاشت و نوشت ؟ از ترس دشواریها باید باز هم این رژیم تجاوزکار و استبدادی را تحمل کرد ؟ خیر . چنین بهانه هاشی ربطی به ستمدیدگان ندارند ه زیرا آنان کاملاً هشیارانه و بعداً از انواع مجازات ها برای سران رژیم

طرفداری میکنند - بر اساس نتایج مراجعه به آراء همگانی که اخیراً صورت گرفت از ۷۰ تا ۸۰ درصد سکه سها پوست از راهل مجازاتها کاملاً پشتیبانی میکنند .

شرکت های ترانس ناسیونال با مجازاتها مخالفت میکنند و استدلال های قلابی برده داران پول میشوند که گویا اگر بردگان از " مواظبت " های اربابان خود محروم شوند همه چیز خود را از دست خواهند داد . سیستم آپارتیید بسود انحصارها است و زیرا درآمد عظیمی برای آنها تأمین میکند . آنها از این بجم دارند که وقتی مجازاتها " چنگ و دندان نشان بدهند " درآمد خود را از دست بدهند . بهین سبب هم آنها آپارتیید را حفظ میکنند و ولی میکنند ، این کار را بخاطر ستکشان انجام میدهند . مبارزه با مبارزه مرگ یا زندگی است و در این جریان صحبت بر سر آمدگی برای گذشت و فداکاری است نه رنجها و دشواریها . مجازاتها ما را نابود نمیکند ، بلکه کمک به فروپاشی سیستمی خواهند کرد که دست اندرکار نابودی ما است .

وقتی که مردم از گولبه ترسی ندارند ، نباید از این بجم داشت که فشار بر رژیم موجود کار آنها را از دستشان بگیرد . تعداد آفریقایی های بیکار سر به میلیونها میزند . این موضوع چیز تازه ای نیست آنچه تا زگی دارد این است که سفید پوستان طرفدار رژیم پشت درها میمانند . قطع سرمایه گذاری و سایر اشکال فشار اقتصادی این افسانه را برای همیشه از اذهان زدودند که مجازاتها گویا بطور عمده سوا و پوستان گرسنه را به رنج و مشقت دچار میسازند ، زیرا صاحبان مؤسسات در تلافی برای رهایی از ورشکستگی شروع به اخراج کارگران سفید پوستی هم میکنند که دارای دستمزدهای کلانی هستند ، یعنی ضربه مجازاتها بر آنها هم وارد میآید .

ما عمیقاً از مخالفان آپارتیید بویژه در کشورهای که متحدین اساسی حکمرایان آفریقایی جنوبی هستند سپاسگذاریم . ایالات متحده آمریکا ، انگلستان ، فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان و ایتالیا از این قبیل کشورها هستند . ما از مخالفان آپارتیید در این کشورها بسبب فشار جدی که برداشتهای خود و شرکت های ترانس ناسیونالی که در کشورهای آنها استقرار یافته اند وارد میسازند سپاسگذاریم . هدف این فشارها و داشتن آنها به امتناع از پشتیبانی از اقتصاد و ماشین جنگی نژاد پرستان است . حتی دولت ریگان که از سیاست " همکاری سازنده " با پرتوریا پیروی میکند ناچار شد در تأکید خود تغییراتی بدهد . رئیس جمهوری که با امکان تصویب لایحه قانونی ضد آپارتیید از طرف کنگره آمریکا روبرو شد دستور داد علیه آفریقایی جنوبی مجازاتهای محدود کم اهمیت معمول دارند . این مجازاتها در چهارچوبی است که اینک سیاست " همکاری فعالانه " نامیده میشود .

کنگره ملی آفریقا برای پشتیبانی قاطعانه ای که کشورهای " نزدیک به جبهه " و سایر کشورهای آفریقا و همچنین اعضای سازمان وحدت آفریقا بطور کلی نسبت بدان ابراز میدارند ارج فراوان قائل است . برخی از آنها بر پایه اطمینان و اعتقاد خود و با در چهارچوب اجرای قرارهای سازمان وحدت آفریقا گذشت

فداکاری میکنند . این امر برای ما بی اندازه اهمیت دارد که کشورهای آفریقایی نقش پایگاه طبیعی را بجهت دیگرند که از آنجا با کمک میکنند و پاری میسازند . آنها ، همرا با کشورهای غیر متحد بمنظور گسترش فعالیت های لازم برای منزوی ساختن کامل رژیم آپارتیید کوشش های فراوانی بذول میدارند . توده های مردم در این کشورها در راه پیشرفت خود ناگزیر باید متحمل دشواریهای عظیمی گردند . با وجود این اکثریت آنها در برابر فشار متحدین امپریالیستی نیرومند پرتوریا مقاومت میکنند . ما همچنین از برخی از کشورهای غیر بویژه از کشورهای اسکاندیناوی کمک مادی دریافت میکنیم و آنها از پشتیبانی بی عمل میآورند .

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی با پیگیری کامل از مبارزان ضد آپارتیید پشتیبانی میکنند . آنها اثبات رسانند که متحدین مطمئن برای ما هستند و برای ما پشت جبهه مستحکم تا میسازند میکنند که بدون آن مبارزه دشوارتر و طولانی تر میبود . نیروهای ارتجاعی بطور مداوم میکوشند میان ما و کشورهای سوسیالیستی جدائی افکنند تا بدین ترتیب موضع ما را در مبارزه تضعیف نمایند و در نتیجه پیروز شوند . ما بمنزله یک جنبش ، این مسئله را در نظر داریم و شدت از دوستی و همکاری با خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی دفاع میکنیم .

همانطور که در بالا یاد آور شدیم ، پشتیبانی بین المللی با تمام اهمیت و ضرورت خود فقط نیروی تکمیلی برای مبارزه ما است . در این تردیدی نیست که ما برای اینکه دهه کنونی را به دهه آزادی تبدیل کنیم دارای امکانات واقعی هستیم . دشمن هنوز قادر به حمله متقابل است و ولی شکست آن اجتناب ناپذیر میباشد . از سوی دیگر ، اگرچه ما برای پیروزی حتی بیچاره لازم نیرو در اختیار داریم و آزادی را فقط با برداشتن گامهای فوری برای بسیج و کسب داشتن نیروها به عرصه مبارزه میتوان دیدست آورد . یازدهمین کنفرانس ملی مشورتی کنگره ملی آفریقا ( ژوئن سال ۱۹۸۵ ) شورای نظامی واقعی بود که نقشه تصرف حاکمیت بوسیله توده های زحمتکش آفریقایی جنوبی را تهیه کرد و فرمان داد کشور از میان شعله های مخوف ولی پاک سازنده جنگ انقلابی بسوی صلح و دموکراسی و تحقق خواسته های خلق گام بردارد . این کنفرانس زیر شعار " از سالن کنفرانس بسوی پیروزی " برگذار گردید و وظیفه اساسی آن ارزیابی وضع موجود جنبش و تعیین تدابیر لازم برای درهم شکستن رژیم آپارتیید بود . شرکت کنندگان در کنفرانس به نتیجه واحد رسیدند که رژیم بوتا فعلاً قادر به دفاع از حاکمیت اقلیت سفید پوست با نیروی اسلحه است . بهین سبب این اصل پذیرفته شد که هنوز دلیلی برای تغییر استراتژی مشترک ما وجود ندارد . این استراتژی در جهت بدست آوردن حاکمیت از طرف مردم از راه تلفیق اقدامات سیاسی توده ای با مبارزه مسلحانه است . در ضمن پیروزی اکنون محتمل تر از هر زمان دیگری در گذشته است و این نیز ما را موظف میکند بدون درنگ فشار سیاسی و نظامی را در تمام جبهه ها فوق العاده افزایش دهیم . اکنون تأمین وحدت کنگره ملی آفریقا و توده های مردمی که بر پایه برنامه استراتژی و تاکتیک ما زمان

ما پیکار میکنند. اهمیت ویژه ای کسب کرده است. انقلاب ملی دموکراتیک در افریقای جنوبی هم وظایف طبقاتی و هم ملی را حل و فصل میکند که در یکدیگر متقابلاً تأثیر میکنند. با توجه به خصلت جامعه افریقای جنوبی و اهمیت ظلم و ستمی که در آنجا حکمفرما است و همچنین تجربه تاریخی ما دیده میشود که این یک امر طبیعی است. یکی از خطوط مشخص کننده کنگره ملی افریقا این است که کنگره هم آن و هم این مشی را بر پایه قبول همگانی منشور آزادی بمنزله برنامه ای که خواستها و آمال برادران ما را با تمام تفاوتهاش که در مواضع ایدئولوژیک آنها وجود دارد تجسم میبخشد.

نیروهای ضد انقلاب به تلاش خود برای جدا کردن این دو جریان هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ سازمانی و برانگیختن آنها علیه یکدیگر ادامه میدهند تا بدین ترتیب جنبش ملی آزاد پیشتر را متفرق و منسحب سازند. سوء تعبیر و دغلکاری مداوم در مورد وجود اختلاف میان "مارکسیست ها" و "ناسیو-نالیست ها" در صفوف ما هم از همینجا ناشی میشود.

کنگره ملی افریقا که طوفانهای پیشماری را از سرگذراند و وجهه و اعتبار کنونی خود را در برتوصفات پسندیده و نیک اعضای خود کسب کرده است، هر یک از آنها خود را در حفظ وحدت سازمان مسئول میداند. وحدت آن پایه اساسی تضمینی است که کنگره ملی افریقا بر آن استوار است. وحدت اصلی است که ما در جستجوی راههای پیشروی بجلو آنرا ره نمود خود قرار میدهیم. بی توجهی به این اصل اساسی بمعنی خیانت یکسانی است که گرانبهارترین چیزها را برای این فدا کرده اند که جنبش نتواند با موفقیت عمل کند و پیروز شود.

کنگره همواره به تحکیم وحدت و یکپارچگی خلق ما کمک کرده و میکند. ما از طرفداران خستگی ناپذیر فعالیت مشترک هستیم و کسانی را که به سازمانها و گروههای سیاسی گوناگون تعلق دارند و از افکار و معتقدات مختلفی دفاع میکنند فرا میخوانیم که ضمن مبارزه در یک معنی از جبهه که ویژه آنانست ضربه خود را متوجه دشمن مشترک سازند و با سایر رزمندگان متحداً عمل کنند. بهمین سبب است که کنگره ملی افریقا با کمال رضایت (اگرچه این کلمه برای بیان منظور ما خفیف است) از این خبر استقبال کرد که در افریقای جنوبی جبهه متحد دموکراتیک ایجاد گردیده است. این جبهه که مجسم کننده بلوغ سیاسی خلق ما است، در واقع ثمر فعالیت های چندین ساله نیروهای شرقی است. هدف آن عبارتست از: اولاً بسیج و متشکل ساختن توده ها. ثانیاً متحد ساختن آنها بر اساس کار پایه سیاسی مشترک و ثالثاً تبدیل وحدت سیاسی به وحدت سازمانی.

رسالت چنین وحدتی تأمین اعتدالی جنبش ضد آپارتیید است. ضرورت بسیج و سازماندهی همه اهالی هم در شهرها و هم در روستاها و از جمله باتوستان ها هم از اینجا ناشی میشود. در این جریان کارگران سیاه پوست دارای نقش ویژه ای هستند که همانطور که ما بارها تأکید کرده ایم عبارت از تکیه گاه اصلی و نیروی عمده پیکار در راه آزادی ملی بودن است.

کلیدی که راه را برای موفقیت های تازه باز خواهد کرد سازمان نیرومند انقلابیون است. هر چه بدون آن نمیتوان مبارزه را طبق برنامه معین و بطور سیستماتیک شدت بخشید و از عصیان ستبدیدگان که به حمله توده های مردم علیه دشمن نژاد پرست مبدل خواهد شد تمام و کمال استفاده کرد. در داخل کشور ما کادریهای زیادی داریم که سیاست کنگره ملی افریقا را خوب درک میکنند و نسبت بدان و به امر آزادی صدیقی و وفادار هستند و بدون وقفه میان مردم فعالیت میکنند. اینک آنچه را که بی اندازه مهم میدانیم و آماده ساختن کامل آنها برای تمام جنبه های استراتژی کنگره است تا آنها بتوانند عملاً به انجام هر یک از وظایف استراتژیک آن کمک کنند.

مسائلی که ارتش جدید و گسترش نبرد خلق در آینده ناشی میگردد شاید سته توجه فراوان است. صحبت از جمله بر سر پایگاههای انقلابی توده ای است که در نتیجه قیام نیرومند و پیگیر مردم در دسیاری از نقاط کشور (اگرچه در آغاز به شکل نطفه های مقاومت) بوجود خواهد آمد. اینک مردم فعالانه پیکار میکنند و بمنزله نیروهای انقلابی آگاه و هشیاری عمل میکنند و کنگره ملی افریقا را پیشتاز خود میدانند. آنها در سازمانهای دموکراتیک توده ای متحد میشوند. ارگانهای اداری محلی را که دشمن ایجاد کرده تا بسود میسازند و با استفاده از هر چه میتواند بمنزله سلاحی بکار برده شود به حملات مسلحانه گسترده ای دست میزنند. مصلحانه تلاش میکنیم که در این مناطق را تشدید نمائیم زیرا ارتش خلق درست در این قیام پایگاههای انقلابی توده ای میتواند میان اهالی ریشه بدواند. کسانی که کمر همت بجایزه بسته اند در گروه بندیهای بزرگتری به ترکیب واحد های "اوکتوسپیروزه" بپیوندند و این واحدها همنویه خود بصوف مبارزان کنگره ملی افریقا را تکمیل خواهند نمود.

با تمام اینها کنگره اصولاً امکان حل و فصل کارها از طریق مذاکرات با اولیای امور دولت را هم رد نمیکند. هیچ جنبش انقلابی اصولاً نمیتواند مخالف مذاکرات باشد و ولی ما یقین داریم که رژیم کنونی ما میل به حل و فصل عادلانه مسائل افریقای جنوبی نیست. رژیم در واقع میخواهد از مسئله مذاکرات برای ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف ما و تضعیف روحیه رزمجویانه توده های مردم بهره برداری کند و آنها را با وعده های دروغ امکان بدست آوردن آزادی از راهی دیگر و غیر از راه سرنگونی رژیم موجود بفریبد. ولی ما در هر حال معتقدیم که تا تمام زندانیان سیاسی آزاد نشوند هیچگونه مذاکراتی نمیتواند آغاز گردد و حتی چنین مسئله ای نمیتواند مورد بررسی قرار گیرد.

ما برای حفظ تماس با این رهبران برجسته مردم افریقای جنوبی هر آنچه ممکن است انجام میدهیم و انجام خواهیم داد و در صورت لزوم درباره مسائل مهم پیشرفت پروسه انقلابی با آنها مشورت میکنیم. آنها استقامت تزلزل ناپذیر و صفات عالی رهبران جنبش را بار دیگر بارید پیشنهاد های بوتانمایان ساختند. چنانکه میدانیم بوتان پیشنهاد کرده بود در صورتیکه آنها امتناع خود را از استفاده از شیوه های قهرآمیز مبارزه اعلام دارند آنها را آزاد خواهد کرد. گردانندگان رژیم با طرخی این پیشنهادها عملاً اعتراض

کردند کمبری آنها مقابل فشارهای داخلی و خارجی که بنظر آزاد ساختن رققای ما وارد میاید دشوار است . میتوان بدین فخر و جاهات کرد که ما با کوشش های پیگیر موفق شدیم تمام تلاشهای گردانندگان کنونی رژیم و اسلاف آنها را برای زدودن خاطره قهرمانان خلق ( که محکوم به رنج و عذاب دراز مدت در چهار دیواری زندان گردیده اند ) از فکر و ذهن مردم و بی ثمری نتیجه سازیم . ما برای آزادی آنها از زندان به کوشش های خود ادامه میدهم . آزادی آنان نیروی تازه ای به جنبش خلق برای ایجاد افریقای جنوبی واحد و موکراتیکی میبخشد که فارغ از اصول نژاد پرستانه باشد .

در میانیه ای که در کنفرانس ملی مشورتی کنگره ملی افریقا خطاب به مردم افریقای جنوبی بتصویب رسیده گفته شده است : " مردم افریقای جنوبی و در صف واحد نیرومندی به پیش ! هنوز نبرد دشواری در پیش است . هنوز باید قربانیهای تازه ای داد . راه سهل و آسان بسوی آزادی وجود ندارد . ولی ما پیش میرویم . دشمن عقب نشینی میکند . باید عقب نشینی او را به فرار و فرار را به شکست و شکست را به تسلیم بدون قید و شرط تبدیل کنیم ! "

افریقای سیاه پوست غول پیگیر نیرومند و سرفراز بیا میخیزد . او با پاره کردن زنجیرهای که قرنهای پیاپی بر او کشته بود ، با اعتماد به نفس بسوی نظام اجتماعی تازه ای به پیش می رود و عزم راسخ دارد نه فقط خود را آزاد کند ، بلکه سفید پوستانی را هم که رژیم آپارتاید زندگیشان را زشت و کریه ساختن آزاد سازد .

## خبر های کوتاه

### برزیل

حزب کمونیست برزیل که بخش بزرگی از دوران پس از جنگ دوم جهانی دوم را در بحالته مخفی بسر برده است ، در اکتبر سال ۱۹۸۵ ۲۰ هزار عضو داشت . تقریبا ۸۰ درصد اعضای آنرا جوانان تا سن ۳۰ سال تشکیل میدهند .

### بریتانیای کبیر

در لندن مجسمه نیم تنه نلسون ماندلا قهرمان مبارز علیه نژاد پرستی و آپارتاید برپا میگردد . او از اوت سال ۱۹۶۲ در زندان جمهوری افریقای جنوبی بسر میبرد .

### چک

در اکتبر سال ۱۹۸۵ هنگام برگزاری جشن پنجاه و هفتمین سالگرد بنیادگذاری حزب کمونیست پرو مراسم گشایش دبیرخانه مرکزی تازه آن انجام شد .

### فرانسه

در اکتبر سال گذشته در نانتر اطراف پاریس کنفرانس سراسری حزب کمونیست فرانسه تشکیل یافت . برنامه کنفرانس تدارک برای انتخابات پارلمانی و محلی است که باید در مارس سال ۱۹۸۶ انجام گیرد . در این کنفرانس بیش از یک هزار نماینده شرکت کردند .

### چکسلواکی

در سال ۱۹۸۶ کمونیست های چکسلواکی مجله علمی - تئوریک تازه ای بنام تئوری منتشر خواهند کرد . ناشرین آن دانشکده های مارکسیسم - لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی در پراگ و براتیسلاوا خواهند بود .

### قبرس

در انتخابات پارلمانی فوق العاده ای که در دسامبر سال ۱۹۸۵ در قبرس انجام گرفت کمونیست ها در وضع سیاسی فوق العاده بخرنج و مشتعلی بیش از ۲۷ درصد آرا را بخود اختصاص دادند و بدین ترتیب ۱۵ کرسی از ۵۰ کرسی ترکیب تازه مجلس نمایندگان را بدست آوردند .

اتحاد شوروی

اداره انتشارات "میل" ( اندیشه ) انتشار اثر ٨ جلدی "جنبش کارگری بین المللی ( مسائل تاریخ و تئوری )" به زبان روسی را به پایان رسانید. جلد آخر به طبقه کارگر کشورهای ( مسائل تاریخ و تئوری ) است. این اثر ٨ جلدی به زبانهای انگلیسی، آلمانی، ژاپنی، بلغاری، چکی و ویتنامی هم چاپ میشود.

چکسلواکی

در دسامبر سال ١٩٨٥ تعداد اعضای حزب کمونیست چکسلواکی به یک میلیون و ششصد و پنجاه نفر رسید. طی کمتر از پنج سالی که از شانزدهمین کنگره حزب کمونیست چکسلواکی می گذرد بیش از ٢٤٠ هزار عضو تازه به صفوف آن پیوسته اند. در ضمن نزدیک به ٦٠ درصد آنان را کارگران تشکیل میدهند.

اکوادور

جبهه گسترده چپ که احزاب و سازمانهای دموکراتیک و از جمله حزب کمونیست اکوادور در ترکیب آن شرکت دارند، در دسامبر سال ١٩٨٥ در گویاکیل نهمین کنگره خود را تشکیل داد. در آن اسناد اساسی جبهه از جمله مانیفست و اعلامیه ای درباره اصول ایدئولوژیک تصویب رسیدند. همچنین قرارهای ویژه ای در پشتیبانی از مبارزه در راه صلح و علیهم السلام به منظور بزرگ کردن فضای کیهانی تصویب شده و با مردم نیکاراگوئه و سایر کشورهایی که علیه تجاوز امپریالیستی مبارزه می کنند اظهار همبستگی شده است.

مجله "مسائل بین المللی"، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود. در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ١ و ٢ (ژانویه - فوریه) سال ١٩٨٦ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF  
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and Information Journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و  
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری  
کشورهای زیر تشکیل میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -  
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اکوادور -  
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -  
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات  
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -  
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه -  
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -  
دانمارک - جمهوری دومینیکان - رومانی - ژاپن -  
سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -  
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -  
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -  
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -  
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - ونزوئلا -  
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک  
خلق یمن - یونان .